

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران

انقلاب پویا

در این روزهای آغاز سومین سال انقلاب اسلامی ایران، چنین می نماید که با ایجاد و استقرار نهاد های حکومت، سرانجام انقلاب در مسیر طبیعی خود افتاد فاست و بناچار چرخهای امور باید بر قاعده و قانونی که خطوط بنیادی آن مدون شد فاست بگردد. آنچه می بینیم، این پنداشت را بر خورد مضامع اقتصادی و سیاسی گروه ها از یک سو، و از سوی دیگر کساکش بی پرده کارگزاران بلند پایه حکومت تکذیب می کند. در مجلس شورای اسلامی، در سخنرانی های رسمی و غیر رسمی، در اجتماعات و راه پیمانی ها، در رادیو تلویزیون، در نوشته های روزنامه ها، یاد آن چه زیر عنوان "کارنامه" عرضه می شود، لحن تلخ و گزنده ای که در برخورد با مسائل کشور - اعم از سیاست داخلی و خارجی، تدبیر جنگ و سرنوشت انقلاب - به کاری روز برف بند می شخصی در زندگی اجتماعی ما کواهی می دهد. هیچ کار و هیچ اقدامی نیست که در دو قطب کنونی قدرت به دو گونه عیبجویی بیرحمانه یا هواداری بی چون و چرا ارزایی نشود و سپس، در سطوح پایین تر، انعکاسی تعصب آمیز نیاید، تا حدی که در مرحله اجرا چه بسا که سستی و اشکال تراشی و کار شکنی در آن صورت گیرد.

علت چیست؟ آیا جاه طلبی های فردی و گروهی، کج بینی ها و کج روی های شخصی، و یا احیاناً بدخواهی فلان و بهمان را باید انگیزه این دوگانگی و جدایی روز افزون صف هادانست؟ اگر چنین باشد، می توان امیدوار بود که با پند و اندرز، با یادآوری وحدت سراسری دو سال پیش که معجزه پیروزی بر قدرت دوزخی استبداد راه بار آورد، با یکی دوبار تهدید پنهانی و دلجوئی آشکار، با سرانجام با جابه جایی مهره ها، بتوان درد را چاره کرد. ولی، چنین نیست. خواست فرد، دید شخصی یا بلبوسی های فرد، حتی در بلندترین مقام، تا آنجا امکان تأثیر در جامعه دارد که محل اجتماع آن موجود باشد و با آن جفت گردد. بویژه در شرایط انقلاب، وقتی که توده های میلیونی به حرکت درآمد و در صحنه حضور دارند، خواست فرد و پند و ناپسند اجتماع باید قدرت توده ها را با خود داشته باشد تا در مقیاس یک کشور بیک جامعه به تحقق بپیوندد. پس اگر می بینیم که در جامعه ما دو قطب قدرت - در هر نسبتی که تصور شود - شکل گرفته است و پند و اندرز و دعوت به وحدت هم گرهی از کار نمی کشاید، طبیعتاً باید نتیجه بگیریم که این همه بازتاب واقعیتی است که در کل جامعه ما جریان دارد.

در جامعه انقلابی ایران، اکنون که استبداد سرنگون شده دست امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی و ژاپنی اش از غارت ثروت و از دخالت در امور کشور ما کوتاه شد فاست، با آن که حفظ استقلال و آزادی و بقیه در صفحه ۸

متن تلگرام شورای نویسندگان و هنرمندان ایران به رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به مناسبت دومین سالگرد انقلاب

تهران - جماران

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مد ظله العالی
باهرض تبریک به مناسبت آغاز سومین سال انقلاب اسلامی ایران و بایقین به پیروزی فرزندان جان برکف ایران که در جبهه های خونین غرب و جنوب با فریب خوردگان می جنگند بار دیگر مراتب وفاداری اهل قلم و هنرمندان عضو "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران" را به هدف های والای انقلاب، یعنی استقلال کامل کشور، مبارزه با امپریالیسم، تأمین آزادی و حقوق انسانی مردم، لغو و محو استعمارستضعفان به دست صاحبان زر و زور اعلام داشته آماد ما می با همه نیروی اندیشه و ابداع خود - دست در دست دیگر مبارزان راستین انقلاب، در راه تحقق هدف های آن بگوشیم.

والسلام
هیئت اجرایی
شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران : قسمت چهارم تشدید کشف و دورنمای آن

در صفحه ۳

نیروهای نظامی در خدمت دیپلماسی نفت و اشنگتن

صنایع آمریکا بطور عمده به منابع نفت در کشور های عربی همراه بود. رقم صادرات نفت آمریکا در کل مصارف نفتی آن کشور به میزان قابل توجهی افزوده شد و در عین حال قیمت نفت صادراتی به ایالات متحده که در سال ۱۹۷۰ هر بشکه قریب ۲ دلار بود در اوائل سالهای ۸۰ به ۲۸ تا ۳۰ دلار افزایش یافت. در گذشته عناصر عمده سیاست نفت ایالات متحده آمریکا توسط انحصارات خصوصی

سالهای هفتاد سیستم صادرات نفت به کشورهای سرمایه داری رشد یافته گسواه بحران کهنه ای بود که از دوران استعماری به ارث مانده بود. در کشورهای عمده در حال توسعه صادرات نفت شرکت های خارجی نفت بطور عمده ملی شدند. نظارت بر منابع "طلا سیاه"، استخراج و تعیین قیمت در دست صاحبان واقعی آن قرار گرفت. برای ایالات متحده آمریکا این جریان بسیار دردناک بود. چرا که تضعیف نظارت انحصارات آمریکا بر صنایع نفت کشورهای صادر کننده نفت یعنی اعضای اوپک با افزایش وابستگی

نمونه اجتماعی - اقتصادی فاشیسم در شیلی

اوضاع عمومی

کودتای ۱۹۷۳ در شیلی به استقرار دیکتاتوری فاشیستی در این کشور انجامید و بار دیگر سلطه امپریالیسم و کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را برقرار کرد که به هیچ اصل و قانونی پای بند نیستند. رژیم نظامی - فاشیستی همواره کوشیده است خاطره دولت متحد خلق را از ذهن مردم بزداید. این رژیم برای خفه کردن هر نوع آوای اعتراضی سیاست کشتار توده های مردم را در پیش گرفته است.

حزب کمونیست شیلی در پیام خود خطاب به خلق شیلی یاد آور شده است که "هر عمل شورای نظامی معایر با آنچه است که نیروهای مخالف دولت خلق از آن دفاع می کردند. آنها از دمکراسی دم می زدند. حال آنکه امروز دیکتاتوری را بر مردم تحمیل کرده اند. آنها از آزادی سخن می گفتند در صورتی که امروز اردوگاه های متمرکز بر پا کرده اند. آنها از احترام به حقوق بشر حرف می زدند، ولی هر روز مردم را بدون داد و درسی و محاکمه تیرباران می کنند. تجربه شیلی یاد یکر صحت این آرزوی علمی را نشان داد که طبقات استعمارگر هیچگاه صحنه قدرت را د او طلمانه ترک نمی کنند، بلکه همه نیروی خود را برای حفظ آن بکار می گیرند. به علاوه این تجربه تأیید بقیه در صفحه ۷

آموزش و پرورش در اتحاد شوروی

همه مدارس شوروی پیش بینی شده است. دانش آموز مستقل از جایی که زندگی می کند طبق برنامه واحد معلومات لازم را بدست می آورد. این سیستم آموزشی به او امکان می دهد که در موسسات دلخواه آموزش عالی کشور ثبت نام نماید.

دومین ویژگی مدارس شوروی ترکیب ملیت های مختلف جمعیت شوروی است. برای آنکه کلیه ملیت ها قادر به کسب علم باشند آموزش به ۲۰ زبان موجود در کشور انجام می گیرد. در همه جمهوری های متحد مدارس ملی و مدارس روسی وجود دارد که در آنها زبان روسی و مادری تدریس می شود. سوم این که در اتحاد شوروی مدارس منحصر به گروه خاص وجود ندارد. کودکان بقیه در صفحه ۹

بحران انرژی و سیاستهای امپریالیستی

دهه ۷۰ برای جهان سرمایه داری مشکلات اقتصادی و سیاسی بسیاری باقی گذاشت. یکی از این مشکلات بحران عمیق انرژی است. از نمونه های روشن این بحران دشواریهای مبتلا به کشورهای غربی در ساله اخیر که تا چه مدت می تواند درس بخواند روبرو نیست. یک برنامه آموزشی واحد برای

شرکت فعال در فبره
عادلانه بر ضد رژیم بعث
عراق یک وظیفه انقلابی است

بقیه از صفحه ۱

بحران انرژی

که در مقیاس وسیعی در زمانهای رشد سرمایه داری مشخص می‌دارد. به هیچ وجه تصادفی نیست که در دهه ۷۰ به موازات نازلترین نرخ افزایش صرف انرژی (۱/۸٪ برابر ۵۰٪ دهه ۶۰) - آهنگ های افزایش تولید ناخالص ملی (۳۳٪ در برابر ۴/۸٪) و تولید صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه داری (۳۳٪ در برابر ۵/۸٪) در مقایسه با تمام دوران پس از جنگ رشد ناچیزی داشته است.

در همین دوره هزینه رشد اقتصادی در جهان سرمایه داری ناگهان بالا رفت. در پایان دهه گذشته هزینه‌های مواد سوختی و انرژی برای تأمین افزایش ۱٪ تولید ناخالص ملی کشورهای پیشرفته سرمایه داری به چهار برابر دهه گذشته فزونی یافت. این ساله مایه شگفتی نخواهد بود اگر در نظر بگیریم که از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ قیمت نفت در بازار جهان سرمایه داری ۱۷ برابر گاز طبیعی ۶ برابر و زغال سنگ ۴/۳ برابر شد است. در صورتی که قیمت کالا های دیگر به میزان خیلی کمی افزایش یافت.

کمبود انرژی و افزایش بهای آن بطور جدی مانع ایجاد مجتمع های جدید صنعتی شده، فعالیت و کارایی حمل و نقل را کاهش داده و امکانات رشد کشاورزی را محدود کرده است.

تشدید ساله انرژی در کشورهای در راه رشد که پایه انرژی شان به اندازه کافی رشد یافته نیست، تأثیر ناگواری داشته است بنابراین، می بینیم که کلاً به واسطه افزایش بهای واردات مواد سوختی و منابع انرژی، قرضه های دولتی این کشورها ناگزیر بالا رفته وضع پولی و مالی شان شدیداً دچار اختلال گردید است. بهای واردات سوخت مایع کشورهای در راه رشد طی ۱۹۷۸-۱۹۷۲ از ۴ میلیارد دلار به ۴۴ میلیارد دلار افزایش یافت و بنابراین ارزیابی های موجود در ۱۹۸۰ از ۵۲ میلیارد دلار فراتر خواهد رفت. تعدادی از کشورهای در راه رشد برای حفظ تعادل پول خود ناچار شدند بطور محسوس مصرف سوخت مایع را محدود کنند. چنانکه در حال حاضر تانزانیا نمی‌تواند واردات سوخت مایع اش را تقلیل داده و آن را به سطح ۱۹۷۲ رساند است. یا اینکه، تانزانیا، ناچار است برای همین مقدار ۱۰ برابر بیش از آن زمان بابت واردات نفت صرف کند و تقریباً نیمی از درآمدها صادره از آن اختصاص دهد.

در این شرایط که کشورهای سرمایه داری با افزایش کمبود مواد سوختی و مواد اولیه روبرو هستند، سازماندهی تحویل مطمئن این کالاها (در جای نخست نفت، گاز طبیعی و اورانیوم) به ساله کنونی سیاست خارجی قدرت های بزرگ امپریالیستی تبدیل شده است. رویدادهای دهه ۷۰ نشان دادند که اکنون ساله دست یافتن به تمام سرچشمه های بالنده این منابع بیش از ساله قیمت ها اهمیت دارد. از این رو، نیروهای امپریالیستی و شرکتهای چند ملیتی برای دست یافتن به این ذخایر دست به مبارزه شدید فزاینده ای زدند.

سیاست توسعه طلبانه امپریالیستی که هدفش کنترل منابع نفتی و دیگر مواد خام است، گره دیگری به تضاد های موجود که همانا روبرویی کشورهای جوان و کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری پیرامون مواد اولیه و مواد سوختی می باشد، افزوده است از آنجا که مسائل انرژی بیش از پیش

به عامل سیاست خارجی تبدیل شده و تأثیرزبان بخشی برجوا سیاسی مناسبات بین المللی می گذارند، تحلیل وضعیت موجود تولید انرژی در جهان سرمایه داری و دورنماهای رشد بحران انرژی در اقتصاد سرمایه داری اهمیت ویژه دارد.

در حال حاضر تهیه نفت بخش مهم بحران انرژی را در دنیا سرمایه داری تشکیل می دهد. قیمت های انحصاری بسیار نازل این ماده سوختی (پیش از دهه ۷۰) که بیش از ۹۵٪ آن از کشورهای در راه رشد به ایالات متحده، کشورهای اروپای غربی و ژاپن وارد می شد به این کشورها امکان داد که با استفاده از سوخت مایع به تجدید ساختار بیلان انرژی و سوختی خود بپردازند. گاز طبیعی هم سرعت وارد سوخت انرژی شد. بدین ترتیب وزن مخصوص نفت در مصرف همه انواع تجارتنی منابع سوختی و انرژی کشورهای پیشرفته سرمایه داری مقارن سال ۱۹۶۰ به ۴۰٪ و سپس در حدود ۱۹۷۸ به ۵۴٪ افزایش یافت. در همین دوره، سهم نسبی گاز طبیعی از ۱۸٪ به ۲۰٪ و انرژی آبی و اتمی از ۲٪ به ۳/۷٪ افزایش می یابد.

افزایش وزن مخصوص نفت و گاز طبیعی در بیلان انرژی و سوخت، مصرف زغال سنگ را پایین آورد و میزان آن را از ۳۹٪ در سال ۱۹۶۰ به ۲۱/۲٪ در سال ۱۹۷۸ تقلیل داد. در دهه ۶۰ تولید نیروی برقی به واسطه استفاده گسترده از گاز نفت خیلی ارزان فزونی یافت و موجب بالا رفتن قابل ملاحظه تولید نیرو و برقی شدن اقتصاد گردید که به نوبه خود باعث افزایش سریع بهره وری کار و پیشرفت فنی کمک نمود.

در شرایط کنونی نفت منبع واحد انرژی است که با سطح فعلی علم و تکنیک در کوتاه مدت و به مقیاس وسیع هیچ انرژی دیگری را نمی توان جانشین آن ساخت ۵۳٪ نفت تغییر شکل می یابد و به صورت سوخت روغن در موتورهای درون سوز وسایل مختلف حمل و نقل، در نیروگاه های دیزلی بسیاری تولید برق، در صنعت و کشاورزی بکار می رود. نفت ۳۷۵ میلیون اتومبیل، ۶۰ میلیون تراکتور کشاورزی، بیش از ۷۰۰۰۰ کشتی تجارتنی را که در ۱۹۷۹ در کشورهای سرمایه داری به ثبت رسیده به گردش در می آورد. ۷۰٪ نفت در صنعت پتروشیمی برای تولید کالا های مختلف از الیاف سنتتیک و مواد پلاستیک تا کود بکار می رود. دیگر منابع انرژی، مخصوصاً زغال سنگ تنها می توانند جانشین ۴۰٪ نفت مورد مصرف در بخش های عمومی و صنعتی و مراکز حرارتی شوند. با وجود این، برای این جانشینی باید زمان و سرمایه های اضافی صرف نمود. البته آنچه جنبه اساسی دارد، این است که سوخت حرارتی یک محصول فرعی است که پس از استخراج قسمت های سبک نفت که برای تولید بنزین، نفت چراغ و سوخت دیزل ها، یعنی بصورت انواع مختلف سوخت موتورها مورد استفاده قرار می گیرند، بوجود می آید.

در حال حاضر نفت که یک دوم و نفت و گاز سه چهارم انرژی صرفی جهان سرمایه داری را تشکیل می دهند و در سوخت این کشورها نقش مهمی ایفا می کنند. پس از آنکه کشورهای سرمایه داری بیلان انرژی و مواد سوختی شان را در استفاده بهیتر از نفت و گاز تغییر دادند، موسسات بزرگ مصرف کننده انرژی به سرعت رشد کردند و بر تعداد اتومبیل ها و کامیون ها، ماشین های کشاورزی، هواپیما ها و کشتی ها نیز افزوده شد. در نتیجه بین نیازهای روز افزون شاخه های متعدد کلیدی اقتصاد

به سوخت و امکانات بالنسبه محدود صنعت استخراج که فاقد مواد اولیه متناسب است، عدم توازن جدی بوجود آمد. این تغییرات موجب شد تولید منابع اولیه انرژی در کشور های پیشرفته سرمایه داری در ۱۹۷۸/۱۹۷۵ ۱۴ میلیون تن، یعنی نسبت به ۱۹۵۰/۸۲٪ افزایش یابد. در صورتی که مصرف منابع انرژی این گروه از کشورها ۳۰۸۹ میلیون تن یعنی ۶۶٪ افزایش نشان می دهد. این امر موجب تأمین کمتر انرژی از منابع داخلی و وابستگی بیشتر کشورهای پیشرفته سرمایه داری به واردات نفت شد، چنانکه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ واردات سوختی این کشورها ۸ برابر شد، لیکن استخراج داخلی آنها به سختی به دو برابر می رسد.

واردات کالا های انرژی و سوخت، به ویژه واردات نفت به سئاله کلیدی کارکرد طبیعی اقتصاد کشورهای غربی بدل شده است. سئاله تهیه نفت وارداتی اهمیت ویژه عظیمی دارد. تنها در ۱۹۶۸-۱۹۶۰ واردات خالص نفت و محصولات نفتی در کشور های پیشرفته سرمایه داری عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه به چهار برابر رسید و از ۳۲۴ میلیون تن به ۱۲۴۷ میلیون تن افزایش یافت. این افزایش در ژاپن ۸/۵ برابر، در ایالات متحده ۶ برابر، در جمهوری فدرال آلمان ۵ برابر و در فرانسه ۴ برابر بوده است. میزان این وابستگی این گروه از کشور ها به واردات از ۴۰٪ به ۶۴٪ افزایش یافت. میزان این وابستگی برای آلمان غربی ۸۶٪ تا ۹۶٪ فرانسه ۹۴٪ تا ۹۵٪ است. ژاپن به همان سطح ۱۰۰٪ باقی مانده است. در سالهای اخیر به موهبت بهره برداری فعال از مواد معدنی دریای شمال وابستگی بریتانیا به واردات سوخت مایع از ۱۰۰٪ به ۴۳٪ کاهش یافت. به همین دلیل نروژ به یگانه صادر کننده نفت در گروه کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه بدل شده است.

در سالهای اخیر وابستگی ایالات متحده به واردات نفت ناگهان افزایش یافت ایالات متحده در ۱۹۵۰ تنها ۱۴٪ نفت و فراآورده های نفتی مورد مصرفش را وارد می کرد. این رقم در ۱۹۷۱ به ۲۸٪ و در ۱۹۸۰ به ۵۲٪ رسید از هر ۳ تن نفتی که کشورهای پیشرفته سرمایه داری وارد می کنند یک تن سهم آمریکا است. همچنین سهم ژاپن در واردات سوخت مایع به سرعت افزایش می یابد. طی ۱۹۷۸-۱۹۶۰ (سهم این کشور در واردات کشورهای پیشرفته سرمایه داری از ۹٪ به ۲۰٪) افزایش یافت. ژاپن و کشورهای اروپای غربی مانند آلمان غربی و فرانسه رقیبان جدی ایالات متحده در خرید نفت و مشتقات آن هستند. این رقابت مخصوصاً در دوره کنونی کمبود سوخت مایع در بازار بطور جدی احساس می شود.

در ۱۹۷۹ (وضعیت بسیار خاصی در بازار نفت دنیا سرمایه داری بوجود آمد. کشورهای یوار کننده نفت و انحصارات بزرگ نفتی در سابقه برای دست یافتن به سوخت که کمبود آن به شدت احساس می شود بایکدیگر به رقابت جدی برخاستند. در این شرایط، ناگهان قیمت های رسمی فروش نفت توسط کشورهای عضو اوک افزایش یافت. مثلاً قیمت نفت سبک ایران در ژانویه ۱۹۷۹ و فوریه ۱۹۸۰ بیش از ۱۴۰٪ افزایش یافت. کمبود نفت به توسعه بازار آزاد محصولات نفتی کمک نمود. در این بازار در دوران مختلف سال قیمت ها از ۴۰٪ تا ۸۰٪ بیش از قیمت های رسمی است. علی رغم افزایش قیمت ها سوداگری پیرامین فروش نفت در ۱۹۷۹ و آغاز ۱۹۸۰ هیچگاه قطع نشد.

در ژوئن ۱۹۷۹ پنجمین کنفرانس سران کشورهای دولت های ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، ژاپن و کانادا در توکیو مخصوصاً برای بررسی وضع حاکم در بازار نفت تشکیل شد. شرکت کنندگان در کنفرانس مجبور شدند اعتراف کنند که به تعهدات خود در کاهش ۵٪ واردات نفت عمل نکردند. زیرا واردات نفت بطور قابل ملاحظه ادامه یافت. در این کنفرانس ایالات متحده کوشید از خرید های هنگفت نفت توسط متحدانش که یکی از علت های بی ثباتی پولی و تجاری و افزایش مشکلات در قلمرو تهیه سوخت مایع در غرب است انتقاد تندی به عمل آورد. بنا بر این، می بینیم که مشکلات فزاینده در زمینه تهیه نفت به یکی از عوامل مهم تحکیم تضاد های بین امپریالیستی در مرحله حاضر بدل شده است.

وضعیتی که در بازار نفت بوجود آمده نتیجه تأثیر تعداد زیادی از عوامل در بلند مدت و کوتاه مدت است. در بین آنها تشدید تضاد ها بین کشورهای در راه رشد که تولید کنندگان عمده نفت در بازار جهانی اند، و غرب وارد کنندگان این محصول جای مهمی دارد. در ۱۹۷۹ (کشورهای در راه رشد ۷۴٪ استخراج نفت، ۹۵٪ صادرات نفتی جهان سرمایه داری و ۶۳٪ صادرات فرآورد های نفتی را در دست داشتند. این کشورها صاحب ۸۹٪ ذخایر مشکوف نفت در جهان سرمایه داری هستند.

ایالات متحده، بریتانیا، کانادا و نروژ در میان کشورهای غربی بهترین ذخایر نفتی را در اختیار دارند. اما امکان آمریکا در این زمینه به سرعت روبه کاهش است. در ۱۹۷۹ ذخایر مشکوف نفت در ایالات متحده به ۳/۶ میلیارد تن (۴/۸٪ ذخایر جهان سرمایه داری) تقلیل یافت و این تقریباً برابر با ۸ سال استخراج در سطح ۱۹۷۹ است، در صورتی که در آغاز دهه ۶۰ حجم ذخایر مشکوف نفت ۱۲ تا ۱۳ برابر حجم استخراج سالانه بود. وضع ذخایر گاز طبیعی هم همین طور است. ارزیابی های موجود امکان احتمالی اکتشافات اضافی مواد نفتی را در حدود ۱۷/۲-۶/۸ میلیارد تن نشان می دهند. با وجود این حجم کار های کنونی زمین شناسی برای افزایش کشف ذخایر جدید کافی نیست.

حجم ذخایر نفتی دریای شمال در مجموع تقریباً ۲/۹ میلیارد تن یعنی ۴٪ ذخایر دنیا سرمایه داری برآورد شده است استخراج نفت بریتانیا و نروژ در دریای شمال در ۱۹۷۹ تقریباً به ترتیب ۲۰۸۰ میلیون تن بود است. در سالهای آینده استخراج طلای سیاه در دریای شمال باز هم افزایش خواهد یافت. با وجود این، حد اکثر میزان استخراج نفت تا سال ۱۹۹۰ کمی بیش از ۲۰۰ میلیون تن پیش بینی شده است. و این تنها می تواند جوابگوی ۱۶٪ نیازهای کنونی واردات نفتی کشور های سازمان همکاری اقتصاد یو توسعه باشد. در حال حاضر نفت دریای شمال ۸٪ نیازهای آنها را تأمین می کند. کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری بشدت به وارد کردن نفت از کشورهای در راه رشد وابسته اند. آنها ۲ تن از هر ۳ تن نفت مصرفی شان را از کشورهای مذکور وارد می کنند.

سند دست های پینه روستائیان است
نه کاغذ های جعلی تدوین شده
"امام حسینی"

هوشنگ یوزکریم
قسمت چهارم
اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران:
تشدید کشمکش و دورنمای آن

داشته باشد با رعایت شرایط اقلیمی و اجتماعی محل فقط تا حد سه برابر عرف محل زمین در اختیار او می ماند .
۲- چنانچه متصرف شخصا به امر کشاورزی اشتغال نداشته و نیز منبع درآمد کافی دیگری برای تأمین زندگی خود و خانواده نداشته باشد فقط تا دو برابر عرف محل زمین در اختیار او قرار می گیرد و بقیه طبق موازین این قانون و با رعایت اولویت های ذکر شده در مواد بعدی واگذار می گردد .

آیین نامه تنظیم شده به وسیله هیئت پنج نفره " ستاد مرکزی واگذاری زمین " پس از آنکه به تصویب شورای انقلاب رسید، به وسیله مطبوعات انتشار یافت. تا آن وقت، به تدریج، هیئت های هفت نفره واگذاری زمین هم در اکثر مناطق کشور تعیین شدند و به کار پرداختند. مثلا هیئت هفت نفره اصفهان در اواسط اردیبهشت، هیئت های تبریز و بوشهر در نیمه اول خرداد، هیئت یزد در نیمه دوم تیر کارشان را شروع کردند. چنانکه تا قبل از پایان تیر ۱۳۵۹ در مجموع ۳۷ هیئت هفت نفره در سراسر کشور تشکیل گردید (روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۴/۳) از این گذشته، " ستاد مرکزی واگذاری زمین " به منظور توجیه و تشریح قانون و نحوه اجرای آن چند سمینار با حضور اعضای هیئت های هفت نفره تشکیل داد، گروه هایی برای بازرسی و نظارت بر حسن اجرای قانون به وجود آورد، به شکایات گوناگون رسیدگی کرد و به برطرف کردن انواع موانع و مشکلات پرداخت که در اجرای چنین امر مهم و پر دامنه وجود دارد. طبعاً مهمترین موانع، چنانکه انتظار می رفت، از جانب خوانین و ملاکان بزرگ و متحدان بورژوا لیبرال آنهاست. آنان که سرانجام نتوانسته بودند از تصویب قانون ارضی جدید جلوگیری کنند، چشم امید به موانعی دوختند که می توانستند ضمن اجرای طرح بوجود بیاورند. بنابراین، به موازات شروع فعالیت قانونی هیئت های هفت نفره که عموماً مومن به انقلاب و وفادار به خط امام و برخوردار از کمک های سپاه پاسداران و جهاد سازندگی اند، مخالفان حل مسئله ارضی و در درجه اول خوانین و ملاکان بزرگ به کمک ایادی قلدر و قداره - بند خود به فتنه انگیزی و تشنج آفرینی پرداختند و هر جا که نتوانستند مانع کشت و ورز ارضی شدند و حتی در مناطقی - از جمله در کرمانشاه و فارس - ارضی کشت شده به وسیله زارعین راه شخم کشیدند و بابه منظور تخریب مزارع، گله ها را در آنها به چراندند. در برخی نواحی، خوانین و ملاکان بزرگ از کشتارزارگان بی گناه هم خود داری نکردند. در همین حال، بورژوا لیبرال ها و متحدان همه رنگشان در طرفداری از ملاکان بزرگ شایع می کردند که هیئت های هفت نفره واگذاری زمین موجب اصلی این تشنجات شده اند. عده ای از آنان، با قیافه اهل فن و صاحب نظر در امور کشاورزی، می گفتند که این اصلاحات باعث رکود کشاورزی می شود. برخی با تظاهر به دفاع از اسلام فریاد می کشیدند که این اصلاحات ارضی " خلاف اسلام " است و از آنجائیکه ضرورت حل مسئله ارضی دیگر قابل کتمان نبود می گفتند " اصلاحات ارضی باید اسلامی باشد " .

چون بین مخالفان و معترضین معدودی مراجع مذهبی هم دیده می شدند، امام باز هم از حضرت آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی و آیت الله دکتر بهشتی خواستند تا بار دیگر قانون ارضی جدید را از لحاظ فقهی بررسی نمایند که این بار هم مورد تأیید قرار گرفت. ولی این تجدید تأیید فقهی مخالفان را آرام نکرد. آنان با بهره جویی از تجاوزات صدام آمریکائی و فضای مضطرب کننده ناشی از جنگ تحمیلی که طبعاً بخش اعظم نیروهای انقلابی و امکانات جمهوری اسلامی را به خود معطوف می کرد به تشدید تعرض دست زدند. تا اینکه موفق شدند هواداران اصلاحات ارضی را به یک عقب نشینی تازه وادار نمایند و فعلاً تعلیق قسمت مهمی از مواد قانون را برانقلاب

با وجودی که تعرض همه جانبه مخالفان اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران طی آخرین مرحله تصویب قانون ارضی جدید منجر به تغییراتی در متن قانون و باعث تأخیر در اجرای آن شد، ولی به هیچوجه انتظارات اصلی آنها را برآورده نکرد. زیرا مخالفان و در درجه اول خوانین و ملاکان بزرگ و متحدان بورژوا لیبرال آنان انتظار داشتند که با چنان تعرضی بتوانند سیاست کشاورزی جمهوری اسلامی ایران را حداقل در مورد مسئله ارضی به حدود و ثغور قانون ارضی دولت موقت بازگردانند تا وضعیت کشور قانون ارضی و روابط تولید زراعی به همان صورتی مالکیت ارضی کشاورزی و روابط تولید زراعی به همان صورتی برقرار بماند که از رژیم سرنگون شده شاهنشاهی باقی مانده بود. بر حسب چنین انتظاری حل مسئله ارضی به کلی منتفی می شد. ولی این انتظار، آنهم پس از برکناری دولت موقت - که در جریان " انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول " تحقق یافت -، انتظاری بیبوده بود. همه نتواند اجتماعتی نشان می داد که چه از لحاظ افزایش آگاهی زحمتکشان جامعه روستایی و شرکت موثرشان به منظور اعاده حقوق تضییع شده خود و چه از نظر پشتیبانی مردم و افکار عمومی از این زحمتکشان محروم و چمخوصاً به علت عزم و نیت امام خمینی در دفاع از محرومان جامعه، دیگری می شد. از حل یک مسئله مهم اجتماعی و اقتصادی طفره رفت. بنابراین، دیگر جایی برای انتظارات واهی مخالفان اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران وجود نداشت. به همین لحاظ، چنان تعرضی هر چند که با بسیج کلیه مخالفان رنگارنگ صورت گرفته بود، نتوانست به مقاصد اصلی خود برسد و قانون ارضی جدید سرانجام پس از آن که از لحاظ فقهی مورد تأیید فقهای طراز اول حضرات آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی و آیت الله دکتر بهشتی قرار گرفت در ۲۶/۱/۵۹ به تصویب شورای انقلاب رسید. پس از تصویب قانون، طبعاً کار به مراحل اجرایی آن کشیده شد. یعنی به موجب قانون هیئت پنج نفره مرکب از یک نماینده نام الا اختیاری را حاکم شرع و ولی امر، یک نماینده نام الا اختیاری از جهاد سازندگی، سه نماینده نام الا اختیاری از سه وزارتخانه کشاورزی، کشور و اد کستری و وزارت کشاورزی تشکیل شد. این هیئت موسوم به " ستاد مرکزی واگذاری زمین " در قدم اول به تعیین هیئت های هفت نفره واگذاری زمین در مناطق مختلف کشور پرداخت و آیین نامه اجرایی قانون ارضی جدید را تدوین کرد. چنانکه از مفاد این آیین نامه پیدا است، تنظیم کنندگان آن در مجموع به روح قانون ارضی جدید که متضمن تأمین زمین زراعی برای دهقانان است وفادار ماندند و مصمم به اجرای فاطمانه قانون هستند. آیین نامه مخصوصاً در بخش چهارم خود که در مورد " ارضی دایر بزرگ " صدق می کند و بطور عمده ناظر بر اجرای قانون در ارضی بند های " ب و ج " و " د " قانون است، به حد کافی صراحت دارد. به این نحو که در صورت برای ارضی دایر بزرگ شناخته است: با این قبیل ارضی " از راه مشروع به مالکیت زمینداران بزرگ در آمده است و یا از راه های غیر مشروع " به شرح زیر:

- ۱- خرید و اجاره ارضی با پول حرام و غیر مشروع مانند پول ربا، رشوه، فروش مسکرات، مواد مخدر، قمار، اختلاس و سوء استفاده از اموال دولتی، دزدی و غیره به تفصیلی که در کتب فقهیه ذکر شده است.
- ۲- تصرفات غاصبانه توسط اشخاص متعددی و ایادی رژیم گذشته و خارج کردن زمین از تحت ملکیت رعایا یا بتوسل به زور اداری و غیر اداری.
- ۳- تصرف ارضی از راه فریب، تزویر و جعل اسناد و مدارک ساختگی به وسیله صاحبان دفاتر اسناد رسمی و نیز به انحای کلاهبرداری ها.
- ۴- تملک و احیای زمینهای موات به مقدار بیش از استحقاق که با اعمال زور و جلوگیری از حمایت و احیای دیگران انجام گرفته و در موقعی که ارضی قابل احیاء کم و نیازمندان زیاد هستند حکومت اسلامی با اعمال ولایت می تواند مازاد آن را بگیرد.

به وضوح پیدا است که تنظیم کنندگان این آیین نامه، چهارمورد بر شمرده در فوق را درست به اقتضای حال و برای شمول قریب به اتفاق خوانین، ملاکان بزرگ، اربابان کهنه و نو، مباحثان و کارگزاران آنان تدوین کرده اند. تا زمانی که هیئت هفت نفری واگذاری زمین احیاناً در گوشه ای از کشور تشخیص دهد که این یا آن مالک بزرگ از راه مشروع ارضی زراعی را تصرف شده است، به دوسورت زیر عمل می شود:

- ۱- چنانچه متصرف شخصا به امر کشاورزی اشتغال

جمهوری اسلامی ایران تحمیل کنند. این قسمت قانون از جمله ارضی موسوم به بند ج " یعنی ارضی مالکان بزرگ راهم شامل می شود و تعلیق آن - هر چند که جنبه موقتی دارد - ملاکان بزرگ و همه دشمنان اصلاحات ارضی را خوشحال کرد و موجب ناراضی زحمتکشان روستایی شد و زمینهای برای فعالیت تبلیغاتی عناصر رنگارنگ ضد انقلاب به وجود آورد تا دهقانان بی زمین و کم زمین رانسیست به جمهوری اسلامی ایران بدین کنند و آنان را که هم اکنون به صورت نیروی اجتماعی پراهمیتی چه در جنبه جنگ تحمیلی صدام آمریکائی و چه در پشت جبهه با رویا و انقلاب هستند به سرخوردگان از انقلاب تبدیل نمایند. بی سبب نیست که کلیه نیروهای انقلابی از عقب نشینی اخیر در اجرای قانون ارضی جدید متأسف شدند. چنانکه اندکی پس از شروع این عقب نشینی، روزنامه " نامه مردم " (۲۷/۹/۵۹) در مقاله ای خواهان ادامه فعالیت هیئت های هفت نفری، ادامه اجرای قاطع و کامل قانون اصلاحات ارضی شد. همان روزنامه در یکی از شماره های دیگر خود (۶/۱۰/۵۹) در مقاله ای با عنوان " تأخیر در اصلاحات ارضی خطرناک است " نوشت که: " مسکوت گذاشتن بند ج " در هنگامی صورت می گیرد که فتوای ها و بزرگ مالکان، دست جمعی، در حال توطئه بر ضد رهبری انقلاب، امام خمینی، و روحانیت پیرو خط امام، همه نیروهای انقلابی و بالاخره جمهوری اسلامی ایران هستند ... به این امید شوم که نظام دلخواه آنها بازگردد. بانگ محیلانه آنان درضا پیچید فاست که: تولید پایین آمده ". ظاهراً دلسوزی می کنند، اما با شایخه پراکنی در فکر تخریب هستند. برعکس، وبه کوری چشم آنها باید گفت که در همه زمین های تقسیم شده وضع زراعت به مراتب مناسب تر از زراعت زمین هائی است که سال پیش توسط بزرگ مالکان به زیر کشت پاییزه رفته بود. آنها دروغ می گویند تا اشکال تراشی کنند و جلو فعالیت هیئت های ۷ نفره را بگیرند ... از سوی دیگر، میلیون هاتن از دهقانان ... انتظار کمک های بنیادی دولت را می کشند تا محصول خود را در سطح هر هکتار بالا ببرند. کود و بذ مناسب و حل مسئله آب، تضمین خرید و تعیین قیمت عادلانه از اجل ترین خواست های آنان است. شکی نیست که بدون حل این مسئله، یعنی حل مشکلات کشاورزی و پیش از همه حل مسئله ارضی، نمی توان تولید را بالا برد ... برای آنکه بر بخش مهمی از مشکلات کشاورزانی آیم، نمی توانیم تأخیر در اصلاحات ارضی را جایز بدانیم .

اما خوانین و ملاکان بزرگ نه فقط طالب تأخیر در اصلاحات بودند، بلکه تصدیفی کامل آن را داشتند. آنان در همین حال می خواستند که با استفاده از این عقب نشینی موقتی در حل مسئله ارضی، کلیه دستاوردهای راکه تا آن وقت بر اثر ساعی و اقدامات قانونی هیئت های هفت نفری واگذاری زمین نصیب دهقانان شده بود لنگد مال کنند. به همین علت وزارت کشاورزی در اطلاعیه های اعلام داشت کتصصیاً اقدامات هیئت های هفت نفری به قوت خود باقی است. در همین خصوص خبرنگار روزنامه ای از وزیر کشاورزی پرسید " اخیراً مشاهده شده که عده ای از فتوایها زمینهای را که قبلاً بر اساس تصمیم هیئت های هفت نفره تقسیم شده بود مجدداً مورد تصرف قرار می دهند. آیا برای جلوگیری از این امر اقداماتی انجام شده است؟ " و وزیر کشاورزی در پاسخ گفت که: " بعد از اینکه در اطلاعیه مورخ ۲۱/۸/۵۹ اعلام شد که هیئت های هفت نفره فقط روی بند الف " و " ب " کار کنند عده ای از فتوای های فرصت طلب شروع کردند زمینهای واگذار شده به کشاورزان را خودشان دوباره شخم زدند و کشت کردند که ما مجدداً اطلاعاتی داریم که بر اساس آن کلیه تصمیمات و اقدامات قبلی هیئت های هفت نفره در مورد زمینهای بزرگ که تا تاریخ انتشار اطلاعیه اول اتخاذ و انجام شده به قوت خود باقی است و اگر شخصی برخلاف آن رفتار کند قاطعانه تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد " .

ولی تعدادی از خوانین و ملاکان بزرگ، با تخلف از موازین قانونی و سوء استفاده از عقب نشینی اخیر در حل مسئله ارضی، حتی آن قسمت از ارضی بزرگی را هم که مشمول بند " ب " قانون می شود - یعنی دادگاه صالح اسلامی به استرداد آنها حکم داده است - به عنوان ارضی بند ج " قلمداد می کنند تا آنها را همچنان در تصرف غاصبانه خود نگهدارند.

چنانکه جریان حوادث تا امروز نشان داده است، بقیه در صفحه ۸

دانشمند و کارگر، نویسند و دهقان در یک کلاس درس می خوانند. در کشور ما مدارس متعدد گوناگون (خصوصی دولتی) مانند آنچه در جوامع سرمایه داری بر حسب طبقه و ثروت ایجاد شده وجود ندارد. در شوروی یک مدرسه واحد با آموزش عمومی و پلی تکنیک وجود دارد.

یکی از تفاوت های عمده دیگر مدارس شوروی و مدارس غرب این است که در شوروی نه تنها برای آموزش مواد، بلکه برای تربیت دانش آموزان اهمیت عظیمی قائل اند. چون آموزش یکی از حاضر تربیت به معنای وسیع کلمه است. باید گفت که به همه جنبه های تربیت - معنوی، کار، اخلاقی، زیبایی شناسی و جسمی - که با هم پیوند تفکیک نا پذیر دارند، توجه عینی مبذول می گردد. منظور از چنین تربیتی رشد هماهنگ شخصیت و آفریدن انسان نو و انقلابی است.

برجسته ترین ویژگی تربیت در مجتمع های آموزشی تشویق به ایثار و از خود گذشتگی و دست یافتن به معنویت و روح والا ی انسانی است. کودکان را به این طاق می دهند که باور خلاق یکدیگر باشند (مثلا شاگردان قوی تر به آموزش داوطلبانه شاگردان ضعیف تر تشویق می شوند). بر اساس همین سیستم کلاس ارشد به کلاس پایین ترک می کند. شاگردان ارشد مشکلات شاگردان کوچکتر را برطرف می سازند به آنها درس می دهند، با آنها در موقع تفریح بازی می کنند و در انجام تکالیف به آنها کمک می کنند. البته اختلاف اساسی همانا اختلاف در سمت گیری ایدئولوژیک تربیتی است که ویژگی دو سیستم اجتماعی را منعکس می سازد. جامعه بورژوازی بنا بر شیوه زندگی مبلغ فردگرایی است، در صورتی که جامعه شوروی به جمع گرایی توجه دارد.

س - آیا سیستم تربیتی شوروی که به ارزش های جمعی تکیه دارد همانند گرایانه نیست؟ آیا این امر به هم سطح کردن شخصیت ها منجر انجامد؟

ج - بیک اسپنسر - بریتانیا

ج - جامعه شوروی و اخلاق آن ها - نندگرای رانگی می کنند. از دیدگاه ماها - نندگرای به هیچ وجه از جمع گرایی نتیجه نمی شود. این دو مفهوم متضادند، زیرا جمع گرایی، جمع مخصوصا مدرسه را متشکل از افراد مجهز به روح خلاق و بنابراین انتقادی و مستعد پذیرش مواضع شخصی می داند نه این که از هیچ و پوچ ترکیب یافته باشد. به همین علت در روانشناسی و دانش تربیتی شوروی به کیفیت جمع (کلکتیویته) توجه ویژه ای مبذول می دارند و آن را تسلیم شدن در برابر فشار مکانیکی اکثریت که جنبه منفی دارد نمی دانند بلکه آن را عمل کردن به اراده فردی جمع گرایانه می دانند که در آن فرد بنا به اعتقادات خویش که منطبق با ارزش های عتیق جمع است رفتار می کند. فرمانبرداری غیرارادی از جمع در مدارس شوروی جایی ندارد، همانطور که در ساختار زندگی شوروی پایگاهی ندارد.

در مورد "هم سطح کردن" شخصیت باید گفت که چنین در بافتی از پایه ندارد. ست است. تربیت در یک جمع به هیچ وجه کارفردی با شاگردان و نوزد یکی فردی با آنان رانگی نمی کند. تربیت فرد در جمع به معنای گنجانیدن وی در چارچوب تنگ نیست، به عکس، نکته اساسی بوجود آوردن شرایطی است که در آن هر عضو جمع فردیتش را - بر اساس منافع شخصی خود که خصالتی جمع - گرایانه دارد و ضایع دیگر اعضای جمع - حفظ می کند. چنانکه می دانیم مفهوم فردیت با فردگرایی (اندوید و آلپسم)

بقیه از صفحه ۱

آموزش و پرورش در اتحاد شوروی

همانند نیست. به عقیده ما فردگرایی، فرد را حقیر و بی قواره می سازد و از اخلاقیات نهایی درونی وی می گاهد.

"آزادی" انسان در برابر جمع اگر گسندند، پیوند باشد و افراد را رویاروی هم قرار دهد عیقا با سوسیالیسم بیگانه است. برای یک فردگرا (اندوید و آلپست) دیگری وسیله ای برای رسیدن به هدف خود - گرایانه و سدی در برابر تأمین منافع خود - خواهانه وی است.

در جامعه شوروی، سیستم روابط بین افراد به گونه دیگری است: رشد آزاد هر فرد شرط رشد همه است. این هدف جامعه نوین که بوسیله مارکس فرمول بندی شد، امروز در قانون اساسی شوروی تضمین شده است. این بدان معناست که رشد حداکثر هر فرد مقدمه زندگی طبیعی هر جمع است. این اصل پایه دانش تعلیم و تربیت (پداگوژی) شوروی را تشکیل می دهد. س - تصور می کنم که آموزش متوسطه عمومی در کشور شما یک دست و دل بازی نا - موجه است، زیرا از ضرورت های اقتصادی فراتر می رود.

آنتونیو برتولوچی - ایتالیا

ج - پیشرفت آموزش در کشور ما همیشه از نیازهای اقتصادی ما فراتر است. این یکی از ویژگی های سوسیالیسم است. زیرا هدف اساسی ما پرورش فرد باشد هماهنگ است نه متابعت مصلحت گرایانه (پراگما - تیک) سطح آموزش عمومی از نیازهای اقتصادی. یکی از شرایط مهم برای رسیدن به این هدف آموزش متوسطه عمومی است. در آغاز آموزش ابتدائی ۴ ساله، سپس مدرسه متوسطه هفت هشت ساله اجباری بود و اکنون این آموزش به ۱۰ سال بسط یافته است.

علاوه بر این، برای یک هوادار نظریه صرفا اقتصادی آموزش عمومی این نکته عجیب و بکلی غیر منطقی به نظر می رسد که قشر قابل ملاحظه ای از کارگران و دهقانان در اتحاد شوروی از طریق مکاتبه یا موسسات شبانه آموزش عالی دیدماند، بی آنکه بنا بر طبیعت کارشان هیچ اجباری در ادامه تحصیل داشته باشند. ارقام زیر پیشرفت سطح آموزش کارگران را نشان می دهد: در ۱۹۵۹ از هر ۱۰۰ کارگر ۹۶ نفر تحصیلات عالی یا متوسطه (کامل یا ناکامل) داشتند این رقم در ۱۹۷۰ به ۱۸۶ و در ۱۹۷۷ به ۲۳۲ نفر رسید. میان جوانان کارگر ۹۴٪ دارای آموزش متوسطه یا عالی (کامل یا ناکامل) اند.

همانطور که پژوهش های جامعه شناسان نشان می دهد، بسیاری از کارگران و کلخوزی هادر رشته های چون تاریخ، فلسفه، ادبیات، هنرها، حقوق و غیره که با کارشان رابطه مستقیم ندارد، تخصص به دست می آورند. واقعیت این است که این پژوهشگران کاملا از حرفه خود راضی اند و تنها به خاطر علاقه و باور کردن معنویت - شان به کسب معلومات جدید می آورند. برای این کار، همه امکانات فراهم است؛ زیرا همه اشکال آموزش، منجمله آموزش عالی در اتحاد شوروی رایگان است.

از این رو، ضرورت آموزش عمومی متوسطه رانگی توان تنها با نیازهای اقتصادی تولید بهمان نمود. این ضرورت بنا بر عوامل اجتماعی - سیاسی، معنوی نیز که اهمیت آن در جامعه ما روز افزون است مشخص می شود.

حال اندکی درباره دومین جنبه مسئله - فایده آموزش بسیار پیشرفته سخن می گویم. این امر منوط به نتیجه "شتاب" است. بطور کلی، اکنون کودکان ماتحصیلات متوسطه شان را در هفده سالگی به پایان می رسانند. نتیجه طبیعی بهبود برنامه ها و اسلوب های آموزشی و پایین آوردن سن تحصیلی در حدود امکان باعث می شود که در ورنا نزدیک شود و آموزش متوسطه در ۱۶ سالگی خاتمه یابد. به عبارت دیگر، در این سن فرد پرورش می یابد که همه امکانات - یا تقریبا همه - امکانات - برای بلوغ اجتماعی در اختیار وی است. بدین سان، امکان هماهنگ شدن بلوغ اجتماعی با بلوغ جنسی فراهم می آید. زیرا آنچه امروز شتاب نسل جوان می نامند و در بسیاری از کشورهای جهان دیده می شود، بطور اسف انگیزی فاصله بین دو جنبه بلوغ انسان را افزایش داده است، و این یکی از انگیزه های (هرچند نه انگیزه عمده) کشمکش هادرمیان جوانان است.

وبالا خیره سومین جنبه مربوط به پیش افتادن رشد آموزش عمومی از نیازهای اقتصادی است، زیرا نمی توان تنها به نیازهای جاری متکی بود، باید به ۱۵ تا ۲۰ سال آینده توجه داشت.

س - شنیدم که در برخی مدارس شوروی از همه ثبت نام نمی کنند آیا این مدارس جای نخبگان است؟

سون ماگوسون - سوئد
ج - در اتحاد شوروی آموزش عمومی به همه تعلق دارد. ما می گوئیم چیزهای خوب و تازه را به همه کودکان یاد بدهیم، نه این که آنها را در انحصار گروهی ممتاز قرار بدهیم. البته مدارس وجود دارند که در آن یک یا چند ماده مانند ریاضیات، فیزیک، زیست شناسی، تاریخ، ادبیات و غیره را عمیق تر مطالعه می کنند. با این همه، این مدارس به "نخبگانی" که دارای شاخص های اجتماعی یا شرایط مادی اند، اختصاص ندارند. بلکه در خدمت استعداد های ویژه و علاقتان به این مواد قرار دارند. بنابراین در اتحاد شوروی گفتگو از مدارس تخصصی است که در آن به ریاضیات، فیزیک، و دروسی از این قبیل تکیه می شود. هدف از این مدارس آشکار کردن استعداد - های کودکان در رشته های دلخواه شان و پرورش طبیعی آنها است.

در اتحاد شوروی بهترین مدارس تخصصی وجود دارد. هر کس می تواند بدون استثنا وارد این مدارس شود. چند نمونه: در نووسیبیرسک در مدرسه شماره ۷۰ که در آن چند ماده به فرانسه تدریس می شود، ۲۵۷ کودک کارگر و ۲۶۱ کودک کارمند درس می خوانند. بین شاگردان مدرسه تخصصی فیزیک و ریاضیات وابسته به دانشگاه دولتی نووسیبیرسک که شهرت جهانی دارد، کودکان ۲۱ ملیت مشغول تحصیل اند. در این مدرسه از مجموع شاگردان ۲۵۴ نفر کودکان کارگران و کلخو - زیان، ۶۲ نفر کودکان کارمندان و ۳ نفر کودکان دانشمندان درس می خوانند. در این مدرسه نوجوانان و فاتحین "المپاد" - های سالیانه آموزشگاه ها پذیرفته می شوند.

در انتخاب شاگردان برای مدارس تخصصی نشاء اجتماعی شاگردان و مو - قعیت والدین دخالت ندارد. تنها یک معیار برای گزینش وجود دارد: استعداد -

های کودک و علاقه وی به این یا آن ماده درسی.

س - باتوجه به این که کلاس درس شوروی ۳۰ تا ۳۵ شاگرد دارد، آیا معلم شاگردان قوی را معیار کارش قرار می دهد؟

زرز فرانزیه - فرانسه
ج - البته، در این وضعیت معلم بیشتر به شاگردان کم "معلومات" تر توجه دارد و طوری درس می دهد که همه بفهمند، نه این که فقط "قویتر" ها متوجه شوند. و اما این که در این حالت چگونه استعداد "قوی" - ترها رشد می یابد و معلومات شان گسترش می یابد؟ باید بگویم که اول در مدرسه در مواد مختلف برنامه درسی های اختیاری (بعد از کلاس) و همچنین درس های اختیاری در تمام انواع سایل خارج برنامه مثل: پایه های علمی خود کار شدن تولید، پایه های پداگوژی و روانشناسی و غیره) وجود دارند که زمینه های لازم را برای گسترش معلومات فراهم می آورند. در همین حال حوزه های متعدد مدرسه ای: فنی و هنری (بیش از ۸۰۰ هزار در کشور)، ورزشی، نژاد شناسی، مواد آموزشی و غیره نیز وجود دارند. البته همه دانش آموزان شاعر، نقاش، آهنگساز، مهندس یا زیست شناس نمی شوند، بلکه پس از تسرک مدرسه هر شاگرد می تواند مستقل از کامیابی ها و استعداد های پیش آمده را با اطمینان برای داشتن زندگی مفید و شایسته مورد ارزیابی قرار دهد.

باید خاطر نشان ساخت که خانه ها، و کاخ های پیشاهنگان با حوزه های متعدد - شان (به تعداد ۴۷۰۶ واحد در کشور)، مراکز جوانان فن شناس و دوستدار طبیعت (در مجموع به تعداد ۱۹۲۷)، استودیو - های هنری، انواع بخش ها برای کودکان در جوار باشگاه های سندیکایی از نمونه های نمایان و درخشانی هستند که در این مقیاس در غرب وجود ندارند.

س - شنیدم که در کشور شما مدارس "تمام روز" وجود دارد، اینها چه نوع مدرسی هستند.

ژان رنان - فنلاند
ج - مدارس "تمام روز" به رای مردم شوروی بوجود آمدند و از ۱۹۶۱ به سیستم آموزش عمومی پیوسته اند. شاگردان از صبح تا ۷ بعد از ظهر در این مدارس می مانند این مدارس مخصوص کودکانی است که پدران و مادران شان هر دو کار می کنند.

در این مدارس به کودکان نهار می دهند و آنها تا عصر تکلیف شان را انجام می دهند، ورزش و بازی میکنند، کتاب می خوانند و فیلم تماشا می کنند. شاگردان در طول روز تحت هدایت مربیان قرار دارند. همه اینها به طور مثبت در تربیت آموزشگاه های منعکس می شود.

به عقیده ما گروه ها و مدارس "تمام روز" شکل دقیقی از تربیت اند. در این جا شرایط مناسبی برای تماس معنوی دانشی بین کودکان بوجود می آید، که بدون آن تربیت با یک فرهنگ عالی عاطفی ناممکن است.

در حال حاضر در اتحاد شوروی ۸۱۵۰۰ مدرسه "تمام روز" وجود دارد که تقریبا ۱۰۰۰/۵۰۰/۰۰۰ شاگرد دارند.

س - در کشور شما مساله آموزش و تربیت کودکان ناقص العضو را چگونه حل می کنند.

زرز آداس - کانادا
ج - در اتحاد شوروی ۲۴۸۸ مدرسه و مدرسه شبانه روزی وجود دارد. که در آن علاوه بر تربیت عمومی و تربیت بوسیله کار مراقبت های ویژه ای از ناقص العضو ها به عمل می آید.

بعبارت صحیح ۸

درباره ترجمه ادبی

اما تقاضای روز افزون آثار ترجمه شده به نوبه خود معایبی به همراه داشت. شماره مترجمان کارشناس که هم استعداد ادبی داشته باشند و هم پایه معلومات زبان شناسی شان محکم باشد کم بود. از این رو ناشران خود راناکزیر می دیدند که کار را به مترجمان اتفاقی کماکه بکلی فاقد استعداد و معلومات لازم بودند سپارند. این ترجمه ها جز سرهم بندی ناتراشیده و آمیزهای ناتوانی و نادانی چیزی نبود. این وضع موجب واکنش کاملاً خاصی در پایان سالها بیست گردید. گرایش تازه ای در ترجمه ادبی پدید آمد و هواداران آن اصل صحت ترجمه متکی بر پایه های علمی را اعلام کردند اما در عمل کارشان جز این نبود که هر چه نزد یکتر از متن اصلی پیروی شود و ترجمه کلمه به کلمه و سطر از پی سطر صورت گیرد گو که مترجم برای این کار زبان مادری خود را در منگنه بگذارد و به روح اثر زبانی جبران ناپذیر وارد آورد...

در ترجمه، مسئله اولین و آخرین همانا صحت و امانت است. همه بحثهای نظری سرانجام به همین یک مسئله منتهی می گردد و تفاوت ژرف و اساسی میان مترجمان آثار ادبی و کسانی که به ترجمه متن های علمی یا فنی می پردازند در همین است. افزار کار مترجم، مانند هنرنویسندگای زبان است. ولی، حتی از دیدگاه دقیق زبان شناسی که بنگریم، ناچار باید قبول کنیم که یک واژه از یک زبان تقریباً هرگز با معادل خود در زبان دیگر مطابقت ندارد. اما دل خود در زبان دیگر مطابقت کامل ندارد اما مجموعه متن به هم پیوسته است و معنای آن زیر تأثیر مستقیم اجزای دیگر متن قرار دارد ازینرو ضرورت انتخاب و جستجوی کلماتی پیش می آید که معانی مختلف و نزدیک به همی را که در اصل موجود است هر چه بیشتر در بر بگیرد. از آن گذشته کلمه، با در نظر گرفتن تناسبش با دیگر اجزای مصرع یا جمله باید چنان کار گذاشته شود که معنای خاص مورد نظر از آن بدست آید. و تازه، مترجم باید کل اثر را به عنوان یک مجموعه واحد هنری همواره در مد نظر داشته باشد... امر ترجمه متضمن دو کار مشخص است: مترجم باید بفهمد و از نو بپرواند. و اما فهمیدن به معنای آن است که مضمون نه بطور جداگانه، بلکه در پیوند ناگسستنی اش با شکل و قالبی که مصنف اختیار کرده جذب شود، و قالب و مضمون هر دو باید در یگانگی هنری شان بازپرورنده شوند. و چون شکل و قالب از اجزای زبان و خصوصیات آن جدائی پذیر نیست، و این هر دو تقریباً هیچ گاه در دوزبان بر هم انطباق ندارد، کار ترجمه رو به هم عبارت از آفریدن یگانگی هنری تازه ای است که در مجموع - هر چند که با وسایلی متفاوت و غالباً بکلی متضاد - همان تأثیر متن اصلی را منتقل کند و درست به همین سبب است که به خود حق می دهیم از آفرینندگی مترجم ادبی سخن بگوییم و کلماتی مانند "نوآفرینی" یا "بیان تازه" را در اینجا مرادف ترجمه بشماریم...

است - چنین می نویسد: یک مترجم خوب همه آنچه را که می توان حفظ کرد در ترجمه حفظ می کند. معمولاً معنا و اندیشه و ترکیب کلی اثر و مجموعه تصاویر و ویژگیهای هنری گفتگو (لحن و آهنگ و نحوه بیان خاص هر یک از اشخاص و خصوصیات زبانی عصر) و ویژگیهای رنگ محلی (به کمک چند نکته و اشاره) زودگذر و دور از مبالغه) مختصر، همه آنچه در باز نمودن لذت هنری خاص متن اصلی می تواند بکار آید در پایه و اساس ترجمه قرار می گیرد.

دوران کشمکش و مبارزه هواداران امانت کامل موبه مو و مخالفانشان دیگر به سر آمد فاست، ولی هنوز بسیاری سائل دیگر هست که می باید حل شود. در اینجا می خواهیم به برخی شان اشاره کنیم: مسئله نخستین جنبه خالص نظری دارد. می گوئیم هنرنوی باز نماینده واقعیت است و ترجمه هم نمی تواند از این اصل بر کنار باشد. ولی این واقعیت که مترجم باید بوسیله هنر خود باز بنماید کدام است؟ برخی از صاحب نظران شوروی معتقدند آن موضوع عینی که مترجم باید باز بنماید همان متن اصلی اثر به زبان بیگانه است. اما هواداران نظریه دیگری گویند که مترجم با هم واقعیتی سوکار دارد که مصنف اصلی داشته است، چیزی که هست با یک فاصله هنری بیشتر. مترجم باید همان چیزی را ببیند که مصنف دیده فاست. ولی در واقع با چشم همان مصنف...

این بحث ها با این مسئله ارتباط نزدیکی دارد که بدانیم آیا مترجم نیازمند شناختن و بررسی کردن زندگی هست یا نیست. ساموئل مارشاک شاعر بزرگ، مترجم شوروی می نویسد:

"تجربه زندگی برای مترجم همانقدر ضرورت دارد که برای هنرنویسندگی دیگر کار خلاق شاعر مترجم بدون وابستگی با واقعیت بدون مشاهده صبورانه و دقیق زندگی، بدون یک جهان بینی به معنای هر چه وسیع تر کلمه، ناممکن است. برای پی بردن به دنیای احساسات کسانی مانند گوته و شکسپیر و دانته - آن هم نه تنها با اندیشه سر بلکه با قلب خود - باید چیزی مشابه آن در تجربه عاطفی خویش پیدا کرد."

مسئله دیگری که غالباً در طی بحث ها پیش کشیده می شود آن است که چگونه باید خصلت های ملی خاص متن اصلی را بازنمود؟ آیا ترجمه ای را که به علت خصوصیات عالی هنری خود شایسته آن است که در شمار آثار ادبی بزرگ زبانی که بدان سرگردانده شده قرار گیرد، ولی در همان حال ویژگیهای خاص ملی را که متن اصلی بعنوان یک اثر بزرگ ادبی در زبان خود بدان متمایز بوده از دست داده فاست، می توان ترجمه ایینی دانست؟

این مسئله برای کسی که شعر ترجمه می کند اهمیت خاصی دارد، زیرا اشکال و قالب ملی در شعر خیلی روشن تر و صریح تر از نثر مشخص می گردد، و اما در هر گونه ترجمه ادبی، مضمون اثر از شکل و قالب آن و همچنین از لحن شاعرانه و تصاویری که مصنف به اندیشه خود ریخته جدائی ناپذیر است.

در بسیاری موارد قالب های تازه شعری همانا از راه ترجمه وارد ادبیات برخی زبان ها شده، در آن محیط بیگانه حق آب و خاک یافته و خود نیز به تجدید و غنای بیشتر آن کدک گردانند. مثلاً قالب چهارده مصرعی sonnet ایتالیایی از همین راه وارد ادبیات فرانسه و انگلیسی و روسی شده است و در روزگار خود ما، شعر آزاد، هر

چند که با سنن عروض روسی بیگانه فاست، هر روزه قبول عام بیشتری می یابد. ولی می توان هم از موارد دیگری یاد کرد که قالب شعری بیگانه، بی آن که توانسته باشد در محیط تازه جایگیر شود، باز با حفظ خصلت ملی خود به کمک صالح زبانی که بدان ترجمه شده کاملاً پروارنده و سازگردانده شده است. مثلاً غزل مردم خاور نزدیک یار دیک شان در شعر اصیل روسی متداول نیست، و با این همه وقتی که بوسیله مترجمان استاد بازگردانده شود در زبان روسی بسیار گوشنواز می نماید. تنها شرط لازم در چنین مواردی آن است که قالب شعری بیگانه با طبیعت زبان خود مترجم در تضاد نباشد، چه در آن صورت به جای آن که زیبایی بیافریند چیز زشتی از کار درمی آورد.

و اینک یک مسئله اساسی دیگر: آیا ترجمه یک اثر کهنه می شود؟ به نظرمی رسد که به این پرسش باید پاسخ مثبت داد. آن هم بدین علت: پیش از همه، مترجم نماینده عصر خویش است و متن اثر را با چشمان مردم زمان خود خوانندگان معاصر خود، می بیند اما امروزه ما غالباً در یک اثر ادبی روزگار گذشته چیزی غیر از آن می جوئیم که پیشینیان ما می جستند. مثلاً در حماسه های شرقی علاقه ما به همه چیزهایی است که یاد آور زندگی و تمدن مردمی که آن ها را به وجود آورده اند می باشد نه به همان تار و پود به هم بافته داستان که بارنگ آمیزی های آفاق دور و بیگانه آرایتر یافته است. هنگامی که ما آثار دانته یا شکسپیر، هومر یا عمر خیام را می خوانیم، ناگزیر آن ها را از ورای منشور تجربه تاریخی اعصار بعدی می نگریم.

این به هیچ رو بدان معنی نیست که مترجم باید به عمد متن اثری را که برمی گرداند مد زینزه بکند و موجب تداعی معانی و تلقین تصاویر مربوط به زمان حاضر برای خواننده بشود. در این باره ویلیام آروسمیت مترجم آمریکایی تذکر بسیار رستی می دهد و می گوید که اگر نماینده "سواران آریستوفان" خوب ترجمه و خوب بازی شود، تماشاگر خود به یقین در چهره کلثون امثال مک کارتی و دیگر عوامل فریبان طول تاریخ را باز خواهد شناخت، بی آن که لازم باشد برای این منظور کلثون را مک کلثون نام گذاری کنیم یا در متن نوشته آریستوفان کنایه و اشاراتی به وقایع روز بکنانیم، چه این کار نماینده را از قدرت تمیمی که دارد محروم خواهد کرد.

با این همه حرف تنها بر سر آن نیست که محتوای اثری که باید ترجمه شود از دیدگاه مردم امروزه مطمح نظر قرار می گیرد. خود زبان نیز پیوسته در تحول است. و این بدان معناست که مترجم امروزه برای باز نمودن رنگها و نیرنگهای متن اصلی از امکانات تازه و متنوع تر از پیش برخوردار است. و آرنسوی دیگر زبان اثری که مدت پیش ترجمه شده است امکان دارد که امروزه بیش از حد در نظر ما کهنه بنماید، و این در صورتی است که پذیرفته باشیم منظور از ترجمه آن نیست که اثری به اسلوب فنی بیافرینیم که شایسته نكهداری در موزه باشد، بلکه آن است که متن اصلی را در دسترس خواننده معاصر بگذاریم.

برخی از همکاران فرانسوی ما بر این عقیده اند که هر چند سال یک بار باید آثار ترجمه شده را از نو ترجمه کرد. ظاهراً این مسئله باید در هر مورد خاص به نحوی متناسب خود حل گردد. یک چیز انکار ناپذیر است: ترجمی که

دست اندر کار ترجمه یک اثر قدیمی است باید بکوشد تقاضای خاص زبان و سبک نوشتن آن عصر را به خواننده تلقین بکند، اما به نحوی که فهم متن برای کسانی که آن را امروزه می خوانند کاملاً میسر باشد. و مترجم در این جا بیش از هر زمانی به نازک سنجی و اندازه شناسی نیازمند است. در ترجمه ادبی عامل دیگری هنوز هست که باید آن را در نظر گرفت. و آن شخصیت مترجم است. هر مترجمی، خاصه اگر آفریننده واقعی باشد و از خود دارای جیب بینی هنری خاص و طبع شاعرانه باشد، همیشه چیزی از خود در ترجمه می گذارد.

باز آفرینی هنری متن اصلی، بدون آن که مترجم نقشی از شخصیت خود بر آن بگذارد امری است محال. مهم آنست که این شخصیت با از آن صنف اصلی ناسازگار نباشد. کسی که طبع هزل و طنز نداشته باشد، نمی تواند در یکس رات ترجمه کند و آن کس که سبکی جدی و مطمئن دارد بهتر است که به آثار همینگوی دست نبرد...

دو شاعر بزرگ و مترجم روس، یعنی ساموئل مارشاک و بوریس پاسترناک شصت و ششمین sonnet ششگوش را ترجمه کردند و این هر دو روایت مانند خود متن اصلی سرشار از خشم و بیزارى نسبت به شری است که در جهان حکم فرماست. ولی در ترجمه مارشاک شر به معنای اعم خود مورد بازخواست واقع شد فاست و حال آنکه پاسترناک در این جالحن ساده تر و انسانی تر دارد. قهرمان او نه تنها از آن رنج می برد که شر در جهان وجود دارد، بلکه بنظر می رسد که از زیستن در جهان سرشار از بدی و شر تا سرحد مرگ خسته است. من مدعی نیستم که همه سائسل و دشواریهای کار ما حل شده فاست و مترجمان روسی درباره همه نکات عقیده کاملاً یکسانی پیدا کرده اند. برعکس، امروزه هنوز درباره بسیاری مسائل نظرهای بسیار متفاوتی در میان مترجمان موجود است و این خود موجب تبادل نظرها و بحث های پرشوری می گردد و چنانکه گفته اند برق حقیقت از برخورد آرا و عقاید برمی جهد.

قابل توجه ایندگی های فروش اتحاد مردم نمایندگی های فروش اتحاد مردم در شهرستانها می توانند وجوه فروش روزنامه را به حساب شماره ۵۸۴ (بانک ملی ایران شعبه - آریا شهر تهران - واریز نمایند و فتوکپی فیش مربوط را به آدرس صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷ منطقه ۱۳ ارسال فرمایند.

اتحاد مردم
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتمادزاده (م.ا.ب.آ.ا.ا.)
سر دبیر: محمد تقی پرومند
نشانی: تهران - منطقه ۳ پستی
صندوق شماره ۳۱۴/۱۱۱۷

**برای مبارزه با
امپریالیسم آمریکا
و دفاع از جمهوری
اسلامی ایران
متحد شویم!**

بقیه از صفحه ۱

نیروهای نظامی در ...

نفت از کشورهای در حال توسعه نشان دادند، دولت آمریکا راه مداخله اقتصاد یود بیلماتیکی و نظامی مستقیم رژیمه سیاست نفتی را پیش گرفت. در این سیاست تهدید و بکار بردن نیروی نظامی از جانب ایالات متحد آمریکا علیه کشورهای صادرکننده نفت به عامل مهمی تبدیل گردید.

در آیین و نظریات سیاست خارجی آمریکا استفاده از نیروهای نظامی برای پیشبرد منافع آمریکا همواره دارای اهمیت ویژه بود. در روابط امروزی ایالات متحد آمریکا با کشورهای صادرکننده نفت، عناصر تهدیدهای نظامی که زمانی در موارد استثنائی مورد استفاده قرار می گرفت بوسیله عادی سیاست آمریکائی تبدیل شده که در هر فرصت از آن استفاده می شود.

در سال ۱۹۷۵، خبرنگار آمریکائی ویکر در مقاله خود در روزنامه نیویورک تایمز چنین نوشت: "امکان استفاده از نیروی نظامی در روابط میان کشورهای تولیدکننده و مصرف کننده نفت اساس سیاست مارتشکیلی می دهد، تهدید به استفاده از نیروی نظامی در بازگانی بین المللی باید نقش خود را ایفا کند نه به خاطر آنکه حق با قوی است بلکه از آن جهت که نیروی نظامی و یافقدان آن در جهان امروز عوامل واقعی مانند ذخایر نفت، امپارگسو (تحریم) و سیستم قیمت گذاری است. در چنین شرایطی نیروی نظامی مابین یک عامل واقعی در روابط بازرگانی باید نقشش مانند ذخایر نفت داشته باشد که کشورهای صنعتی به آن نیاز دارند."

واشنگتن به کمکهای فشارهای نظامی خود تلاش دارد روابط مورد دلخواه خود را به کشورهای صادرکننده نفت تحمیل کند. در همان مقاله نیویورک تایمز خاطر نشان شد است: "این تهدید به نیروی نظامی قبل از هر چیز به کشورهای صادرکننده نفت یادآوری شود که اگر آنها بخواهند جهان غرب را با تحریم نفت خفه کنند و یا با اقداماتی فراتر از حدود معینی دست بزنند، باید در انتظار عواقب فاجعه آمیزی باشند."

تهدید به مداخله نظامی از جانب ایالات متحده آمریکا از همان آغاز طبع کشورهای منطقه خلیج فارس معطوف بود. در سال ۱۹۷۵ در بسیاری از مطبوعات آمریکا روی این مطلب تأکید شد است که نیروی نظامی در آن کشورهایی باید بکار برده شود که در صنایع نفتی جهان سرمایه داری نقش مهمی دارند در مقاله ای که در روزنامه هارپولی مگازین در این باره نوشته شد گفته می شود: "نیروی نظامی را در موارد معینی باید بکار برد مثلاً برای اشغال منابع بزرگ و متمرکز نفت برای استفاده فوری از این منابع و پایین آوردن قیمت نفت."

منابع نفت خلیج فارس یکی از بهترین منابع نفت جهان به شمار می آیند. از این منابع تجاوز از ۶۰ درصد نفت جهان سرمایه داری استخراج می شود. و مبرتر از آن منابع نفت این منطقه به علت ساختار ویژه ژئولوژیکی دارای ذخایر سرشار و امکانات افزایش سریع میزان استخراج می باشند و استخراج نفت از این منابع به وسایل تکنیکی کتری از سایر منابع نفت جهان سرمایه داری متلامنابع نفت ایالات متحد آمریکا در آلاسکا نیاز دارد. به عقیده کارشناسان نظامی آمریکا منطقه خلیج فارس برای اشغال نظامی بسیار مساعد است زیرا منابع نفت این منطقه در مساحت نسبتاً کوچکی در نزدیکی کرانه های دریا متمرکز می باشند. یکی از دلایلی که برای اشغال نظامی این منطقه اغلب در مطبوعات آمریکا روی آن تکیه می شود آنستکه این منطقه همواره غیرکوهستانی و فاقد جنگل است و این عوامل به ارتش اشغالگر امکان می دهد که عملیات نیروهای پار-تیزانی را با موفقیت خنثی کند.

در این منطقه این عامل نیز نقش مهمی دارد که دولت آمریکا با کشورهای عمده صادرکننده این منطقه که رژیمهای محافظه کار بر آنها حکومت دارند، دارای روابط بسیار نزدیکی است که در واشنگتن این روابط را "روابط ویژه" می نامند. و به همین علت در اینجا تناقضی وجود دارد ایالات متحد آمریکا طرحهای اشغال نظامی خود را درست برای آن کشورهایی در نظر گرفته است که با آنها دارای روابط دوستانه است. این تناقض را باید در آن روابط ویژه که میان ایالات متحد آمریکا و رژیمهای محافظه کار این منطقه و در درجه اول عربستان سعودی جستجو کرد.

به مفهوم معینی امروزه تمامی سیاست نفتی ایالات متحد آمریکا متکی به همین "روابط ویژه" است. ایالات متحد آمریکا با کمک عربستان سعودی تلاش دارد سازمان کشورهای صادرکننده نفت را زیر نفوذ خود قرار دهد، از تقویت نیروهای ترقیخواه در این سازمان جلوگیری کند و از اتخاذ تدابیری مفایر با منافع ایالات متحد آمریکا در این سازمان ممانعت به عمل آورد. در مواردیکه چنین اعمال نفوذی در اوک موثر واقع نشود، از "روابط ویژه" برای برهم زدن وحدت کشورهای صادرکننده نفت در این سازمان استفاده شود. تاکنون عربستان سعودی بارها با تصمیمات اوک درباره افزایش قیمت نفت مخالفت ورزید و این تصمیمات را نقض نمود و کوشش نموده است که حتی المقدور به میزان کتری از آنچه کشورهای عضو این سازمان پیشنهاد کرده اند به قیمت نفت افزوده شود.

زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی در دیدارهای خود از ایالات متحد آمریکا همواره کوشش نموده به محافل آمریکائی ثابت کند که مواضع دوستانه عربستان سعودی نسبت به ایالات متحد آمریکا کشورهای سرمایه داری را از افزایش سریع قیمت های نفت طی سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۵ نجات داده است. "روابط ویژه" میان ایالات متحد آمریکا و رژیمهای محافظه کار این منطقه در واقع یک شکل جدید برقراری قیومیت سیاسی دولت امپریالیستی آمریکا بر کشورهای صادرکننده نفت این منطقه می باشد. در روابط ایالات متحد آمریکا با عربستان سعودی عناصر بسیاری در تحت - الحمایتی نواستعماری وجود دارد: نظارت بر سیاست خارجی و نظامی و روابط بین المللی، در انحصار گرفتن روابط اقتصادی خارجی و تحمیل شکل نواستعماری توسعه اقتصادی بر این کشور. سیوری وابسته بازرگانی سفارت آمریکا در عربستان سعودی چندی پیش در مورد عربستان سعودی اظهار داشت: "این کشور دارای اقتصاد تک محصولی است و به صادرات ما وابسته است. عربستان سعودی همیشه محتاج خواهد بود که همه نیازمندیهای خود را از خارج خریداری کند."

ایالات متحد آمریکا سعی دارد ثبات اوضاع سیاسی داخلی این کشور را تضمین کند. اما باید دید که کوشش برای تضمین بقای رژیم بین کشورهای مطابقت می کنند؟ ارتباط این دو عنصر در سیاست ایالات متحد آمریکا مسئله بغرنجی است. برای واشنگتن برقراری و حفظ کنترل واقعی بر اقتصاد، نفت و سیاست داخلی و خارجی عربستان سعودی در درجه اول اهمیت است. زمانیکه این منظور با کوشش برای پشتیبانی و حفظ رژیم در تضاد قرار می گیرد، ثبات و حفظ رژیم را قربانی این منظور می کند.

تجارب تاریخی این واقعیت را به اثبات رسانده است در سال ۱۹۷۳ ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی که ایالات متحد آمریکا در جهان عرب او را متفق خود می شمرد در مسئله حل و فصل اختلافات خاور نزدیک مواضع فعال و مستقلی اتخاذ نمود و ملک فیصل از مبرترین تحریم نفت جهان عرب نسبت به ایالات متحد آمریکا بود.

در ایالات متحد آمریکا علیه پادشاه عربستان سعودی دسیسه های سیاسی و تبلیغاتی آغاز گردید. طبق گزارش یکی از مجله های چاپ کویت در سال ۱۹۷۴ از جانب سازمان "سیا" نقشه سری کودتای علیه فیصل و بابرکاری وی به شیوه های دیگر تهیه شد. در این گزارش همچنین از نقشه ایالات متحد آمریکا برای تجزیه عربستان سعودی به سه کشور پادشاهی: منطقه شرقی زیر کنترل شاه ایران، حجاز تحت الحما به اردن هاشمی و نجد به پادشاهی یکی از نواده های خاندان سعودی، اطلاع داده شد.

در سال ۱۹۷۴ ملک فیصل بدست یکی از شاهزادگان خانواده سلطنتی که با ایالات متحد آمریکا روابط دوستانه نزدیکی داشت به قتل رسید.

پس از پیروزی انقلاب در ایران، تأثیرات این انقلاب در کشورهای عربی این منطقه سیاست آمریکا را برای حفظ ثبات و حمایت از رژیمهای محافظه کار در این منطقه با مشکلاتی مواجه کرد. ایالات متحد آمریکا بانگرانی از سرنوشته رژیمهای پادشاهی در این منطقه از یکسو، این رژیمها را به اجرای اصلاحات اجتماعی معینی وادار می سازد و از سوی دیگر تلاش می کند با نیروهای اوبوزیسیون در درون این کشورها روابطی داشته باشد. مثلاً هیئت اداری آمریکائی کمپانی نفت "آرامکو" در عربستان سعودی با هدفهای معین در استخدام کارگران نفت، برای کارگران شیعه اولویت قائل شده است. آمریکا بدینوسیله تلاش دارد در میان اقلیت شیعه عربستان سعودی با توجه به

اعتلای جنبش میان شیعیان و تشدید اختلافات آنان با هیئت حاکمه، یک قشر متنفذ طرفدار خود بوجود آورد. در آغاز سال ۱۹۷۴ سیاستمداران آمریکا از امکان استفاده از نیروهای مسلح علیه کشورهای عربی صادرکننده نفت سخن می گفتند. در این زمینه اظهارات کیسینجر وزیر امور خارجه وقت ایالات متحد آمریکا در مطبوعات جهان انعکاس یافت. کیسینجر بر این عقیده بود که اگر کشورهای صادرکننده نفت بخواهد کشورهای صنعتی جهان سرمایه دار را در زیر فشار تحریم قرار دهند ایالات متحد آمریکا بدین تزلزل باید از نیروی نظامی استفاده کند.

در سال ۱۹۷۵ واحدهای تفنگداران آمریکائی در ایالات کالیفرنیا مانورهای انجام می دهند و در این مانورها اشغال نظامی منابع نفت جهان عرب را تمرین می کنند در سال ۱۹۷۷ کارتر رئیس جمهور ایالات متحد آمریکا

فرمان سازماندهی واحدهای ویژه ای جهت پیاده کردن و عملیات جنگی در منطقه خلیج فارس را صادر نمود. برنامه ها تشکیل واحدهای ویژه و آماده کردن آنان برای عملیات جنگی در این منطقه پس از سرنگونی رژیم شاه در ایران گسترش یافت. تا زمانیکه رژیم شاه ایران نقش ژاندار آمریکائی در این منطقه را ایفا می کرد، مسئله اعزام نیروهای آمریکائی به این منطقه یک امر فوری و ضروری به نظر نمی رسید. پس از پیروزی انقلاب در ایران اوضاع این منطقه یکی دیگرگون شد در ژوئن سال ۱۹۷۹، پنج ماه قبل از اشغال سفارت آمریکا در تهران و هفت ماه قبل از تقاضای دولت

افغانستان برای کمک نظامی اتحاد شوروی ژنرال رجوس رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا اعلام نمود که فرمان رئیس جمهور آمریکا برای سازماندهی نیروهای مسلح ویژه جهت عملیات جنگی در منطقه خلیج فارس علاوه مسورد اجرا شده است. طبق برنامه وزارت دفاع ایالات متحد آمریکا شماره این نیروها ۱۱ هزار نفر است بنام "نیروی واکنش سریع" که از چند لشکر چترپاز، و دیگر واحدهای مختلف نیروهای مسلح تشکیل شده است. از نخستین ماه های سال ۱۹۷۹ افزایش نیروهای دریائی و هوائی در آبهای خلیج فارس و مناطق مجاور آن آغاز گردید تصمیم گرفته شد که ناوگروههایی از نیروی دریائی آمریکا در این منطقه مأموریت استقرار دائمی داشته باشند.

در اواسط سال ۱۹۷۹ دولت آمریکا با رژیمهای عمان، سومالی و کنیا برای گرفتن پایگاه نظامی در اراضی این کشورها وارد مذاکره شد. از این پایگاهها برای پشتیبانی نیروهای مسلح آمریکا در منطقه خلیج فارس و تأمین تجهیزات آنان استفاده خواهد شد. در پایان سال ۱۹۸۰ کارتر رئیس جمهور آمریکا دکترین جدید سیاست خارجی آمریکا را که دیپلماسی آمریکا دکترین کارتر نامیده شد، اعلام نمود. که طبق سنت دیپلماسی آمریکا دکترین کارتر نامیده شد، اعلام نمود.

اگر در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ سیاستمداران آمریکا استفاده از نیروهای مسلح در منطقه خلیج فارس را با سیاست نفتی خود علیه کشورهای صادرکننده نفت مطرح می کردند، در سال ۱۹۸۰ دولت آمریکا شرایط جدیدی را برای مداخله نظامی در این منطقه مطرح نمود یعنی ضرورت دفاع از خلیج فارس در برابر "خطر شوروی". به این بهانه ایالات متحد آمریکا تلاش دارد کشورهای این منطقه را قانع کند نقشه های مداخله نظامی آن در علیه کشورهای صادرکننده نفت نیست بلکه این عمل با موافقت آنها و به نفع آنها انجام خواهد گرفت. دکترین کارتر عناصر جدیدی به سیاست نفتی آمریکا وارد کرده است. در این دکترین سه نوع اقدام پیش بینی شده است:

۱- تشکیل "نیروی واکنش سریع" به مثابه نیروی ضربتی وزارت جنگ آمریکا در منطقه خلیج فارس.

۲- گسترش پایگاههای نظامی در این منطقه به منظور تقویت و پشتیبانی عملیات جنگی در این منطقه.

۳- حضور دائمی واحدهای نیروهای دریائی و هوائی آمریکا و استقرار واحدهای از نیروی واکنش سریع در این منطقه.

بررسی این اقدامات نشان می دهد که ایالات متحد آمریکا سعی دارد نفوذ نظامی خود را در کشورهای منطقه خلیج فارس تقویت کند. در همین حال دولت آمریکا می گوید که این اقدامات صرفاً جنبه حضور نظامی دائمی خود در این منطقه بر حدز باشد.

چنین است سیاست تجاوزگری و توسعه طلبی ایالات متحد آمریکا در عمل یعنی سیاستی که نیروهای مسلح را در خدمت دیپلماسی و سیاست نفت واشنگتن قرار داده است.

بقیه از صفحه ۱
نمونه اجتماعی...

نمود که نقش رهبری طبقه کارگر در مبارزه برای دگرگونی های اجتماعی و سیاست اتحاد وسیع و بانرمن ضرورتی پرهیزناپذیر است و رهبری واحد، استوار و همگنون مطلقا باید بر اساس اتحاد نیروهای ضد-امپریالیستی تحقق پذیرد. تجربه شیلی به وضوح نشان داد که جنبش انقلابی نه تنها نمی تواند از وسایل دموکراتیک برای رسیدن به قدرت چشم پوشد، بلکه همواره باید آماده دفاع مسلحانه از دستاوردهای دموکراتیک باشد.

حزب کمونیست شیلی در تعریف فاشیسم بدان سان که در کشورش وجود دارد می نویسد: فاشیسم در گذشته که خاص کشور های پیشرفته سرمایه داری بود، امروز ویژه کشورهای سرمایه داری کم رشد است: مشخصه آن نیروهای مسلح هستند که در کشور مفروض به عنوان عامل موثر قدرت وارد عمل می شوند. باید آن را نتیجه نقش تأثیر امپریالیسم در رشد کشورهای وابسته به آن دانست. در این مفهوم، این شکل فاشیسم را می توان فاشیسم نظامی نامید.

فاشیسم در شیلی بطور اساسی روی ارتش تکیه دارد و از پایگاه تودهای بی بهره است. اگر از فردای کودتا برخی قشرهای متوسط، بورژوازی کوچک و متوسط از شورای حاکم پشتیبانی کردند، سرانجام به تدریج از آن فاصله گرفتند. بنابراین، فرمانروایان فاشیست در داخل کشور جزا ولیگاری مالی و ارضی هیچ تکیه گاهی ندارند. از این رو، پیوسته تلاش می ورزند با دامن زدن به نا-سیونالیسم افراطی و توسل به عوام فریبی توده ها را به سوی خود جلب نمایند.

شورای حاکم نظامی پس از به قدرت رسیدن مدعی شد که قصد دارد اقتصاد ملی را که به زعم وی در دوران دولت متحد خلق به "فاجعه" کشیده شد "نجات" دهد. برای افشای این ادعای عوام فریبانه باید به اوضاع اجتماعی-اقتصادی شیلی در دوران فرمانروائی شورای نظامی رجوع کرد.

در آستانه به قدرت رسیدن دولت سالوادور آلنده شاخه های کلیدی اقتصاد شیلی تحت نظارت سرمایه خارجی قرار داشت. در پایان دهه ۶۰ انحصارات ایالات متحده ۸۰٪ استخراج مس (۱۰٪ تولید مجتمع های مولیدن (نقره مخلوط

باسب) ۹۰٪ استخراج شوره و وید را زیر کنترل خود داشتند. در صنعت تبدیل مواد نیز شرکت های خارجی سلط بودند. نفوذ سرمایه خارجی و در آمیختن انحصارات ملی با سرمایه مذکور موجب انحصاری شدن بالنسبه پیشرفته اقتصاد شیلی شد. در پایان دهه ۶۰، ۷۵٪ سهام سرمایه متعلق به ۱۷٪ کمپانی های این کشور بود. تقریبا ۶۰٪ اعتباراتی که به بخش خصوصی می رسید، در اختیار ۲/۷٪ سرمایه داران شیلی قرار می گرفت. در کشور گروه کوچکی از خانواده ها و شرکت های مالی و صنعتی نیرومند تکوین یافته بودند که شیلیایی ها آن را "پیرانا" می نامیدند، زیرا آنها اقتصاد ملی را صرفا به خاطر منافع خاص خود قطعه قطعه کرده و اصولا به رشد اقتصاد شیلی نمی اندیشیدند.

این وضعیت در زندگی توده های زحمتکش تأثیر منفی بسیار شدیدی داشته است. پیش از به قدرت رسیدن دولت متحد خلق در این کشور ۳۰ هزار بیکار کامل وجود داشت که ۸/۳٪ جمعیت فعال را تشکیل می دادند. تقریبا از ۳ میلیون جمعیت پایتخت ۶۰۰ هزار نفر در محله های فقیرنشین و حلبی آباد زندگی می کردند. یک میلیون ونیم کودک گرفتار سوء تغذیه بودند. ۱۵٪ شیلیایی های بیش از ۱۵ سال بیسواد بودند.

دستاوردهای دولت خلق دولت سالوادور آلنده برنامه های انقلابی برای آزاد کردن کشور از وابستگی امپریالیسم و درهم کوبیدن پایه اقتصادی فرمانروائی اولیگارشائی ارضی و مالی محلی و نهایتا بوجود آوردن مقدمات گذار به ساختمان جامعه نوین، فارغ از استثمار انسان از انسان، تصویب نمود.

برنامه متحد خلق ملی کردن ثروت های عمده طبیعی، بانک ها و شرکت ها خصوصی بیمه، بازرگانی خارجی و سایر شاخه های کلیدی که رشد اجتماعی-اقتصادی کشور وابسته به آنهاست و همچنین تعمیق و تسریع اصلاحات ارضی و بهبود رفاه خلق را مخصوصا در قلمرو مسکن، بهداشت عمومی، آموزش و اشتغال مورد توجه قرار داده بود.

دولت ایجاد سه بخش را در اقتصاد مطرح ساخته بود: بخشی که مالکیت آن اجتماعی است (مؤسسات دولتی و تعاونی ها) بخش خصوصی (پیشه وران، کارفرمایان و مالکان ارضی و بازرگانان کوچک و متوسط) و

بخش مختلط (با مشارکت سرمایه های دولتی و خصوصی). همانطور که در برنامه تأکید شده، هدف از سیاست اقتصادی "تأمین رشد سریع و غیر متمرکز اقتصاد به منظور حد اکثر رشد نیروهای مولده، استفاده مطلوب از منابع کنونی انسانی، طبیعی، مالی و فنی برای بالا بردن بهره وری کار ارضی نیاز های صنعت از رشد مستقل اقتصاد و تحقق اشتیاق زحمتکشان به داشتن شرایط زندگی شایسته انسان".

دولت متحد خلق در کمتر از سه سال کامیابی های چشمگیری در راه تحقق این هدف ها بدست آورد. طبق اصلاحاتی که در ژوئیه ۱۹۷۱ در قانون اساسی به عمل آمد، دولت نه تنها معادن مس بلکه همچنین همه منابع طبیعی کشور: معادن آهن، زغال سنگ و شوره را که توسط شرکت های خارجی استخراج می شد، ملی اعلام نمود. حکومت سالوادور آلنده با ملی کردن و تحت کنترل در آوردن کارخانه های متحد پارچه بافی، سیمان سازی، صنعت ذوب آهن و زغال سنگ، مؤسسات کنسرو ماهی و غیره ضربات سنگینی به مواضع انحصارات محلی وارد نمود. علاوه بر این، دولت بیشتر بانک های مهم کشور را تحت کنترل خود در آورد.

دولت خلقی در روستا با سلب مالکیت از ۴۰۰۰ ملک که مجموعا ۸/۹ میلیون هکتار بود، ضربات درهم شکننده ای به سیستم بزرگ مالکی وارد نمود. زمین های یاد شده بین ۵۰ هزار خانوار دهقانی تقسیم شد. علاوه بر این، دولت یک بخش بالنسبه مهم عمومی در روستا بوجود آورد که شامل ده ها مزرعه بزرگ دولتی بود.

در آستانه کودتای فاشیستی، بخش عمومی ۴۹۲ مؤسسه از جمله ۱۸ بانک بازرگانی را در برداشت. ۴۱۵ مؤسسه از میان آنها در ۱۹۷۰، ۴۰٪ تولید صنعتی، ۲۸٪ تولید مواد غذایی، ۹۰٪ تولید صنایع معدنی، ۹۹٪ اعتبارات بانکی و ۳۳٪ عمده فروشی را در دست داشتند. بازرگانی خارجی نیز زیر نظارت دولت قرار داشت. همه این تدابیر موجب شد که پایه های استثمار بی رحمانه کنسرو فارت منابع مالی و طبیعی و ملی توسط انحصارات خارجی در هم نوردیده شود، قدرت وسلطه انحصارات والیگارشائی مالی ملی متزلزل گردد و مناسبات فتوالتی که مانع دگرگونی های انقلابی بود از میان برود و مقدمات رشد مستقل توازن و هماهنگی اقتصاد ملی به نفع توده های وسیع

بقیه از صفحه ۸
اصلاحات ارضی...

وزیر کشاورزی کنونی هم که از طرفداران حل بنیادی مسئله ارضی است، ضمن اظهار تأسف از متوقف شدن فعلی اجرای بندج قانون گفت که: "... در پی این هستیم که انشاء الله یک طرح بنیادی و اصولی و اساسی تهیه شود و به تصویب و تأیید مجلس شورای اسلامی هم برسد و به مورد اجرا گذاشته شود همانطور که می دانید، سالیان سال بود که این بزرگ مالکین خون کشاورزان مزارعی-مکیدند و هنوز هم که هنوز است در گوشه و کنار مملکت ما می بینیم هستند کسانی که زمینهای

و رفتاری که از آنان انتظار می رود و غیره ضروری است. ایجاد نسبت مطلوب در دهه مردان و زنان در ساختار کادرهای تربیتی مدرسه برای بهبود کیفیت همه فعالیت های آموزشی و تربیتی: رشد هماهنگ شاگردان تربیت کیفیت اخلاقی و اراده آنان و پرورش شخصیت غنی اهمیت دارد. ما اکنون مشغول حل این ساله هستیم.

زحمتکشان فراهم آید. دولت برای تقسیم دوباره درآمد ها به نفع زحمتکشان و نیز توسعه بازار داخلی تدابیر مهمی اتخاذ نمود. دستمزدهای زحمتکشان را ۳۵٪ بالا برد، حداقل دستمزدها و مدد معاش های خانوادگی و همچنین حقوق بازنشستگی و از کارافتادگی را (تا ۷۸٪) افزایش داد. دولت آموزش ابتدایی و کمک پزشکی به زحمتکشان را بلافاصله پس از روی کار آمدن رایگان اعلام نمود و برنامه خانه سازی را بطور قابل ملاحظه وسعت داد. سطح زندگی مردم در اولین سال زمامداری حکومت متحد خلق بالا رفت. درآمدهای واقعی زحمتکشان تقریبا ۲۰٪ افزایش یافت و به قدرت خریدشان ۵۰٪ افزوده شد. افزایش محسوس مصرف سرانه گوشت، شیر، کره، سبزی، قند و غیره به این امر گواهی می دهد. در این دوران مرگ و میر کودکان در شیلی بیش از ۲۰٪ پایین آمد. در مجموع سهم درآمد ملی اختصاص یافته به زحمتکشان در پایان ۱۹۷۲ در مقایسه با درآمد زحمتکشان ۱۵٪ فزونی یافت. افزایش مصرف، اجرای برنامه های ساختمان خانه های مسکونی و دیگر عوامل به توسعه بازار داخلی و احیا اقتصاد ملی کمک نمود. محصول ناخالص ملی در نخستین سال به قدرت رسیدن حکومت متحد خلق ۸/۵٪ و تولید صنعتی ۱۲/۵٪ افزایش یافت (از ۱۹۳ به بعد چنین دستاوردی برای این کشور بی سابقه بود) ظرفیت های تولید که تا ۶۰٪ مورد استفاده قرار می گرفت به تمامی در تولید شرکت نمود این امر امکان داد که بیکاری از ۸/۳٪ در ۱۹۷۰ به ۳/۸٪ جمعیت فعال در ۱۹۷۲ و سپس به ۲/۶٪ در ۱۹۷۳ تقلیل یابد. سطح تورم که در ۱۹۷۰ ۲۴/۹٪ بود در آوریل ۱۹۷۱ به ۶/۶٪ تنزل یافت. علی رغم همه کوششهای ارتجاع خارجی و داخلی در ترمز کردن روند انقلابی از راه توطئه سکوت، خرابکاری و فشارهای اقتصادی همواره گرایش های مساعدی در رشد اقتصادی شیلی در ۱۹۷۲ و حتی ۱۹۷۳ مشاهده می شد. بر این اساس ملاحظه می شود که چگونه فعالیت حکومت سالوادور آلنده در قلمرو های اقتصادی و اجتماعی به اعتدالی سطح زندگی مردم کمک نمود و مقدمات لازم را برای پیشرفت های مداوم اقتصادی و اجتماعی در شیلی فراهم آورد.

۱- ماهی های گوشت خوار رودخانه های آمریکای لاتین که به پرخوری شهرت دارند.

بزرگی دارند و به علی هنوز این زمینها در دستشان مانده و همان شیوه سابق را ادامه می دهند. قطعا این مورد خواست انقلاب ما نیست، مورد خواست اسلام نیست و طبیعی است که در اینجا باید با قضیه یک برخورد اصولی کرد. ما هم در صد این هستیم که انشاء الله هر چه سریع تر از لحاظ اصولی قضیه حل شود. مسئله به صورتی که در گذشته وجود داشته و کماکان در برخی نقاط کشورمان هنوز وجود دارد دیگر باقی نماند... (روزنامه اطلاعات ۱۸/۱۰/۵۹) بنابراین، سر نوشت اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران را باید موقوف به نتیجه کشمکش دانست که هنوز در جریان است. در عین حال به خوبی پیداست که پیشرفت حل مسئله ارضی به پیروزی عمومی جبهه نیروهای انقلابی بستگی دارد. تاکنون، با همه موانعی که برای اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است موفقیت های شایان تقدیری در راه این امر مهم و مبرم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بدست آمده که امید است تحکیم و تعمیق شود.

بقیه از صفحه ۹
آموزش و پرورش در...

چنانکه در مدارس ناشنویان آنها را به تلفظ و قرائت با صدای بلند وامی دارند، دستگاه سمعی شان را پیشرفت می دهند و به آموزش ریتمیک و غیره می پردازند به موهبت آموزش ویژه و معالجه، در مقیاس وسیعی نقش ها جبران می شود. به ابتکار گروهی از همکاران انستیتوی نقش شناسی آکادمی علوم تربیتی اتحاد شوروی در زاگورسک (منطقه مسکو) یک خانه کودکان منحصر به فرد برای کودکان نابینا و کور و لال به وجود آمده است که در گذشته و امروزی نیز در بسیاری از کشورها امکان آموزش نداشته و ندارند. در حال حاضر بسیاری از کودکان تحت سرپرستی خانه مذکور تحصیلات خود را به پایان رسانده، کاری کنند و بسیاری از آنها از دانشگاه مسکو فارغ التحصیل شده اند. س- اکثریت معلمان در مدارس شوروی

زن هستند. آیا این امر در آموزش و تربیت کودکان تأثیر منفی ندارد؟ موريس هونسی - استرالیا ج- در حقیقت زنانه کردن "عمده" معلمان در مدارس شوروی از مسائل مورد بحث کنونی است. این پدیده به یک سلسله مسائل مربوط می شود. ماهیت کار تربیتی (مخصوصا در کلاس های کوچک) از آن جمله است. دریافت سنتی از حرفه آموزگاری به عنوان "حرفه زنانه" در این زمینه نقش برجستهای ایفا کرده است. در مطبوعات و رسانه های مابعد رگانی برای رد این عقیده و بالا بردن اعتبار معلمی به عنوان حرفه "مردانه" کوشش لازم به عمل نیامد. در حال حاضر ۸۰٪ معلمان زن هستند. زنانه کردن کادر معلمی در تربیت نسل بالنده نتایج مطلوب کمی دارد. در جریان تربیت یک پسر جوان مسائلی مطرح می شود که غالبا باید از جانب مربی مرد پاسخ گفته شود. تماس شاگردان نوباوه و جوان با آموزگار مرد برای تثبیت خطوط ویژه مردانه

بقیه از صفحه ۱

انقلاب پویا

د یکرد ستاورد های انقلاب هنوز نیاز به هشجاری و آمادگی و جانبازی فراوان دارد، و با آن که کار جنگ تعمیلی در مرزهای غرب و جنوب هنوز به سرانجام پیروزنده نرسید هاست، واقعیت این است که مسائل مالکیت و تولید و توزیع که هرانقلابی به ناچار مطرح می کند از هم اکنون نیروهای رادسطح کشور به حرکت درآورد هاست و همین است که در قطبی شدن قدرت و در صف بندی و رویارویی سیاسی تجلی پیدا می کند. براین واقعیت نمی توان سربوش گذاشت نمی توان چشم برآن بست. نمی توان هم از آن گریخت باید باشهاست و بینش درست با آن روبرو شد و در جهت منافع مشروع توده های محروم و مستضعف - همانها که انقلاب تنها به نیروی مقاومت ناپذیر آنان توانست به پیروزی برسد و هم اکنون نیز بزرگ حفظ کشور و انقلاب بر دوش آنهاست - با آن همراهی نمود. راه دیگری نیست. انقلاب چشم این محرومان قرنهای تاریکی و ستم رابه روشنائی امیدکشود هاست. اینان اکنون در صحنه اند و از این پس قدرت - هر قدرتی - به دست آنها و به یاری آنهاست که شکل می گیرد و امکان عمل می یابد. با کلی باقی و وعده های سرخرمن و واژه های برطنین توخالی هم دیگری - توان مستضعفان را فریب داد. دستیابی به زندگی رها از فقر و بیماری و بیسوادی تنها بخشی از خواست آنان است. بخش دیگری - که خود ضمانتی برای حفظ بخش نخستین است - شرکت مستقیم در قدرت، شرکت مستقیم در اداره اقتصاد و سیاست کشور است. تنها بدین گونه است که وعده قرآن بر آن که مستضعفان وارث زمین گردند بر راستی تحقق می یابد. تنها گونا گوست که مستضعفان بند استضعاف را می گسلند و با خود سراسر بر شریعت را آزاد می کنند. حال هر یک از دو قطب کنونی قدرت که انقلاب را - انقلاب اسلامی ایران را - بر راستی پویا بخواد، ناگزیر باید جرأت بنماید آشکارا بر مستضعفان تکیه کند. و بویژه به عقب بازنگرد و به مطلق رجوع نکند. اسلام خمینی، اسلام توده های مستضعف که می باید استکبار و استضعاف هر دو را بیکار به زباله دان گمراهی های دیرین بشر بریزند و به آزادی و کرامت انسانی برسند، نمی تواند با اسلام مستکبران جفت گردد و در زیر یک سقف باشد. این شرط پویایی انقلاب است. زنده باد انقلاب پویای اسلامی ایران!

بقیه از صفحه ۳

اصلاحات ارضی در ...

خوانین و ملاکان بزرگ به صورت ارتجاع داخلی مانع اصلی حل مسئله ارضی و تکیه کاهی برای امپریالیسم هستند. آنان از دشمنان سرسخت انقلاب و جمع بندی اسلامی اند. در بین حامیان طراز اول خوانین و ملاکان بزرگ، گذشته از متحدان بورژوا لیبرال آنان، عد های متظا هریه تجر در امور کشاورزی و مباحین نظر در مسائل اجتماعی و عد های نیز متظا هر به دفاع از اسلام دیده می شوند که ادعای کنند با اجرای قانون ارضی جدید به وضع کشاورزی کشور لطمه می خورد و یا این قانون را اساسا مخالف اسلام می دانند. مسافانه در جمع مخالفان حل مسئله ارضی معدودی مراجع مذهبی هم علا به حمایت از خوانین و ملاکان بزرگ برخاسته اند و با روشکلات اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران راسنکین تر می کنند. در مقابل، کلیه قشرهای زحمتکش جامعه روستائی، کلیه نیروی های اصیل انقلابی اعم از مذهبی و سیاسی، کلیه پیروان راستین خط امام و مبارزان صادق ضد امپریالیستی خواهان حل مسئله ارضی اند. امروزه، روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی، و در درجه اول حضرات آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی و آیت الله دکتر بهشتی، در صفوف دفاع از حل مسئله ارضی قرار دارند و در راه پیشرفت اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران مجاهدت می کنند. چنانکه صاحب به چند ی پیش خیر - نگار روزنامه اطلاعات با حضرت آیت الله منتظری و پرسش و پاسخ های شخصی که درباره مسئله ارضی صورت گرفت، موضع ایشان را در این مورد به وضوح معین کرده است که جای بهره برداری برای مخالفان اصلاحات ارضی باقی نمی گذارد. قسمتهایی از متن آن صاحب به این شرح است: "اطلاعات گویا شما منتظران را راجع به بند ج" مصوبه شورای انقلاب که مورد تأیید حضرت تعالی بود هاست تفسیر درامد، چه عوا - ملی باعث توقف این بند شد هاست؟ آیا توقف بند ج" علت سیاسی دارد یا علت دیگری؟ آیت الله منتظری: "بالاخره مخالف زهاد داشت و می گفتند که این به وضع کشاورزی کشور هم لطمه می زند، خوب ما هم گفتیم اگر به وضع کشاورزی کشور لطمه می زند، نمی خواهیم لطمه بزنند و دیدیم این بند است که مورد اختلاف است. گفتیم باشد تا مجلس تعیین بکند، برای اینکه چیزی که مجلس و نمایندگان

متن تلگرام جمعیت ایرانی هواداران صلح به رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به مناسبت دومین سالگرد انقلاب

تهران - جماران

حضور عالی آیه الله العظمی امام خمینی

با آرزوی تندرستی وجود فرخنده رهبر استوار و آگاه انقلاب اسلامی ایران، آغاز سومین سال پیروزی بردستگاه ستم طاغوت و قطع دست اربابان امپریالیستی اش، خاصه آمریکا ی جهانخوار از ایران رابه پیشگاه مبارک تهنیت گفته بایقین کامل امیدوارم به حرکت رهنمود های روشن و قاطع آن حضرت و پایداری انقلابی توده های مستضعف ایران جنگ با تجاوزان بعثی عراق هر چه زودتر به پایان پیروزنده افشاش برسد، نیروهای ضد انقلاب و منحرفانی که به هر عنوان سد راه پیشرفت انقلاب اند منکوب شوند و انقلاب اسلامی ایران همچنان در راستای استقرار عدل و برابری و آزادی و کرامت انسانی پیش برود. والسلام

محمود اعتماد زاده به آیین
در جمعیت ایرانی هواداران صلح

ملت تعیین کنند مثل این است که می گویند انگشتی که حاکم ببرد خون ندارد. اطلاعات "حضرت عالی الان بند ج" را خلاف شرع می دانید؟ آیت الله منتظری: نه، آن مسئله ای است که به عنوان ولایت فقیه عمل می شده، نه، خلاف شرع نبود. ولی چیزی که هست به عنوان ولایت فقیه بود. (روزنامه اطلاعات ۲۵/۱۰/۵۹)

حضرت آیت الله مشکینی هم اخیرا طی صاحبهای باروزنامه "کیهان" در خصوص طرح اصلاحات ارضی فرمودند: "... ما طبق نظری این طرح را ارائه داده بودیم. اما بعضی از آقایان علمای شهرستانها از نظر مسئله فقهی با ما اختلاف داشتند و روی همین اختلاف نظر برای مردم گفتند که این طرح صحیح نیست و این طرح شرعی نیست و از این قبیل. کسانی که زمینهایشان در خطر بود و یا توسط هیئت هفت نفری گرفته شده بود فتوای این آقایان را برداشتند و الم سنگه درست کردند. در همه جافریاد و اسلاما سردارند و گفتند اسلام دارد از زمین می رود! و کمونیستی می آید! ... (روزنامه کیهان، ۱۴/۱۱/۵۹)

آیت الله مشکینی در همان مصاحبه راجع به "اختلاف فقهی" در این خصوص استدلال فرمودند که به امر ولایت فقیه یعنی حاکم شرع حتی بدون رضایت ملاکان بزرگ هم می توان ارضی رابه صلاح جامعه به افراد نیازمند واگذار کرد. ایشان در میورد تعد و اختلاف فتواها که مورد سوء استفاده افراد مفسر قرار می گیرد و تکلیف دولت در این خصوص توجه دادند که: "... دولت زیر نظر رهبر است. رهبر مقام قانونی هم دارد الان دولت موظف است که فتوای رهبر را بگیرد. ... حالا اگر یک فقیهی فتوایی با این فتوا مخالف باشد. نباید علیه این حرکت قیام کند. ... بنابراین بنده معتقد بعضی از دوستان ما که نظر مخالف با این طرح دارند به این نکته توجه ندارند. اینها باید فکر کنند که این آقایان هیئت هفت نفره یا افراد دیگر، یاد دولت، روی نظر یک فقیه کار انجام می دهند. بنابراین اگر نظر اینها را هم بپرسند باید بگویند که عیب ندارد. زیرا او هم یک فقیه است. این مسئله مثل این است که اگر مقلدین یک آقای یک کاری را انجام بدهند که مطابق بارای مجتهد دیگر نباشد، آن مجتهد آنها را تخطئه نمی کند، بلکه می گوید خوب این از یک آقای تقلید کرده که نظرش این بود هاست. در مورد این مسئله هم همینطور باید باشد. ولی این نکته از طرف بعضی دوستان مورد غفلت واقع شده است. ... بقیه در صفحه ۷

یونیا کالاشنیکووا

دریاه ترجمه ادبی

در تاریخ ادبیات روس همواره سنت بر این بود هاست که ترجمه را نوعی آفرینش ادبی بشمارند. نحوه درک مسائل ترجمه، دستور و شیوه کار آن البته در طول سالها تغییر کرد هاند. مترجمانی بود هاند و همواره خواهند بود که با توجه به استعداد و میزان معلومات و نحوه تملق شان از کار خود سخت ناهمانند بود هاند. ولی یک نکته اساسی همواره معتبر بود هاست: ترجمه یک اثر ادبی خود باید اثری هنری باشد، و اگر اثر ترجمه شده حائز چنین شرطی بود در ادبیات زبانی که بدان وارد شده است برای خود جایی باز می کند. ... البته در بسیاری موارد زبان شعری یک ملت به دشواری به زبان ملتی دیگر ترجمه پذیر است. و اینجاست که مترجم باید برای دور زدن پارهای موانع و جبران افتادگیهای ناگزیر از خود ذوق و زیرکی نشان دهد. ... کم گرفتن تأثیر آثار ترجمه شده بر زبانی که ترجمه بدان صورت گرفته است اشتباه خواهد بود. حرف تنها بر سر اصطلاحات تازه ای که، برای بیان مفاهیم تازه و پدید ههایی که تا آن زمان بکلی ناشناخته بودند، از این راه وارد زبان محاوره می شود نیست. آنچه اهمیت بیشتری دارد همانا الزام مترجم بدین امر است که پیوسته در میان امکاناتی که زبان خود او در دسترسش می گذارد وسیلهای برای بیان چیزهای تازه و بیسابقه بیابد. ... ولی، در مورد ترجمی ناپخته و بی استعداد، این سرچشمه نفوذ و تأثیر تخریبش می تواند برعکس منشا زبان های جبران ناپذیر برای زبان گردد، یعنی به زور آن را از مرزهای طبیعی خود بیرون بکشد و با اصطلاحات بیگانه که هیچ چیز مجازش نمی دارد پر کند. بزرگترین نویسندگان روس همواره ملاحظه شدیدی به هنر ترجمه نشان داد هاند و این یکی از زیباترین سنت های ادبیات روس به شمار می رود. ... تورکنیف، داستایوفسکی، آستروفسکی و تالستوی نه تنها نمونه های شایان تحسینی از هنر ترجمه به یادگار گذاشته اند، بلکه در مورد بسیاری از مسائل و دشواریهای ترجمه پیشنهاد هائی هم داد هاند. ... باید گفت که در گذشته "جغرافیای آثار ترجمه شده در کشور ما رو به محدود بود و بویژه از انگلیسی و فرانسه و ایتالیائی و آلمانی - نی به روسی ترجمه می شد. ... پس از ۱۹۱۷ قلمرو ترجمه ادبی وسعت بسیار یافت. خاصه در آن زمان بود که برای نخستین بار مترجمان و ناشران به سوی ادبیات ملت ها و اقوام بسیاری که در حدود مرزهای اتحاد شوروی سکونت دارند روی آوردند. در این زمینه "بنگاه نشر ادبیات جهانی" که پایه گذار آن گورگی بود وظیفه داشت که "شاهکارهای شعر و رمان نویسی را که طی یک قرن و نیم آفرینش ادبی بوجود آمد هاست" در دسترس خوانندگان روسی بگذارد نقش مهمی را ایفا کرده است. همه این آثار می بایست به صورت ترجمه هائی با خصلت والای هنری و فرهنگی به مردم عرضه شود. بقیه در صفحه ۵

فستیوال تئاتر انقلاب

از ۲۲ تا ۲۹ بهمن

در آخرین روز فستیوال نمایش کوتاه خیابانی در میدان امام خمینی اجرا خواهد شد. سند یگای هنرمندان و کارکنان تئاتر به مناسبت دومین سالگرد انقلاب پیروزنده مردم ایران، برنامه هایی در چهار تئاتر لاله زار - دهقان، ملت، نصر و پارس - به صحنه آورده که صرف نظر از اهمیت که در بزرگداشت انقلاب خلقتی و ضد امپریالیستی مردم قهرمان ما دارد، بیانگر تحقق آرزوی دیرین هنرمندان راستین و مبارز میهن ماست که تئاتر را در خدمت توده های مردم و مبارزات برحق آنان در مبارزه بر ضد ظلم و استبداد قرار دهند، از آنان الهام گیرند و به آنها الهام دهند. ماضن شاد باش به این گام مثبت آرزومندیم که سند یگای هنرمندان و کارکنان تئاتر در پیوند این هنر انقلابی با مبارزات ضد امپریالیستی مردم قهرمان ایران به کامیابی های درخشان تر نایل آیند.

مانا آخر عمر علیه دولت آمریکا

مبارزه می کنیم "امام خمینی"